ملک حاجی سعادت

بسم الله الرحمن الرحیم و الاستعانة من الله العلیم الحکیم

## کتاب مستطابات شارع النجاة فی ابواب العبادات



الحمد لله رب العالمین حمداً تاماً فوق حمد الحامدین کما ینبغی لبهاء
وجهه وجبروت عزّه وکبریاء جلاله والصلوة منه ومن
ملائکته المقربین وعباده المخلصین علی سید الانبیاء والمرسلین وصفوة
المرسلین خاتم النبیین محمد المبعوث رحمة للعالمین واوصیائه
المعصومین القدسیین من اهل بیته وعترته وحامیته وآله اما
بعد احوج خلق الله الیه افقرهم الی رحمته محمد باقر آل امام
محمد ختم الله له فی نشأته بالحسنی میگوید اخوان دینی
و اخلاء ایمانی و اولاد معنوی و اصحاب اخروی کثرهم الله
تعالی عموماً و مؤمن موفق و دین متدین محمد رضا ابن ... تبریزی
اسطنبولی اصفهانی حفظه الله سبحانه و تعالی لعبادته و فضله
خصوصاً التماس و الحاح و تلمس و اقتراح از اندازه گذرانیدند
که متون اقوال و روس فتاوای من در مسائل ابواب
عبادات که مکلفین را عمل بآنها فرض متعین و واجب
متحتم است و بدون آن عبادات فاسد و بدون آن اشتغال

باطل

باطل است بلغت فارسی بعبارتی که مناسب اندازه افهام
عامه الانام بوده بصورت تحریر بیذیرد و التماس ایشان را مجبر
از اجابت و ملتمس ایشان را از انجاح ساختم و باقتناء
لوجه الله الکریم و احتساباً بما لدیه عنده الاجر العظیم صحیفه مشتمل بر
غرایب فروع و نوادر مسائل ترتیب نمود و شارع النجاة فی
ابواب العبادات نام نهاد و من الله الاستفاق والاستراغ والتوفیق
والایزاع و به الثقة والاعتصام و منه التایید والعصمة و این صحیفه
ان شاء الله العزیز المستعان مرتب بر مقدمه و ده کتاب و خاتمه
بود کتاب الطهارات و کتاب الصلوات کتاب الزکوات
و کتاب الاخماس کتاب الصیام و کتاب الاعتکاف کتاب الحج
و کتاب المزار کتاب الجهاد و کتاب الامر بالمعروف و النهی عن
المنکر المقدمه و در آن سه فصل است فصل اول بر هر مکلف واجب
عینی است که قبل از نماز و قبل از وضو و غسل و تیمم و بالجمله قبل از هر عبادتی
از عبادات شرعیه علم الیقین بمعارف مبدأ و معاد که اصول دین است
بدلیل و برهان مفید یقین تحصیل نماید و حصول این علم الیقین شرط صحت جمیع
عبادات است و هیچ عبادتی بی آن صحیح نیست و اسقاط تکلیف
نمیکند و تقلید قول غیر در آن کافی نیست و اما قدرة بر حل شکوک و
شبهات و تحقیق اسرار و مشکلات واجب عینی نیست بلکه واجب کفائی

در بیان آنکه بر هر مکلفی اعمال عبادات
معارف اصول دین واجب
است و جایز نیست تقلید

بشرط انعقاد و صحت عبادت نیست و معارف مبدا و معاد عبارت
از آنست که معرفت یقینی حاصل از دلیل و برهان بدانند که الله تعالی
موجود حقیقی واجب الوجود بالذات و خالق کل عالم و صانع جمیع اشیاست
و موجد ذوات و ذوات ممکنات است و معبود بحق و مستحق عبادت
غیر از جناب مقدس او نیست و صفات حقیقیه تحمیدیه که صفات کمال
ثبوتیه و صفات تقدیسیه تنزیهیه که صفات کمال سلبیه است همه را
نفس مرتبه ذات واجب کامل حق او را اعلی مرتبت تمامیت
و کمال مستجمع است صفات تحمیدیه آنست که الله تعالی بجمیع اشیا
عالم است بر اتم و اکمل وجوه و علم تام او بجمیع اشیا در حال عدم
اشیا و در حال وجود اشیا بر یک طور است و زیادت و
نقصان نمی پذیرد و بر جمیع ممکنات قادر است و قدرت کامله
وجوبیه او بر جمیع اشیا بر سبیل ارادت و اختیار است و مرید و
مختار حقیقی اوست که اختیار و ارادت و تابع ارادت و
اختیار دیگری نیست و سمیع است بجمیع مسموعات بی آلت حاسه
سامعه و بصیر است بجمیع مبصرات بی ارادة قوت باصره و حی قیوم
قیام است بی شائبه و ملابست حیوة جسمانی و روح حیوانی و قوه
هر صاحب حیوة حسی عقلی از فیض صنع اوست و متکلم است بی ادوات
لهجه و لهات و اعصاب و عضلات کلام او وحی و مضمون

در بیان معارف ... که فهم ... انکار به بدیهت ... لازم است
و صفات ثبوتیه تحمیدیه اجمالیه
علمه تعالی
و قدرته تعالی
و انه تعالی سمیع و بصیر
حی قیوم
صادق

کوشت سخن اگر در میان پی نهد گر
همه زبان ۵ ... [illegible]
... [illegible]



و مطابق و واقع نفس الامر است و قدیم ازلی سرمدی است و دائم
باقی ابدی است و بالفعل حق محض است از جمیع جهات و جمیع
حیثیات صفات کمال را بالفعل مستجمع است بلکه به حیثیت حقیقت
یک حیثیت جامعه که آن حیثیت وجوب ذاتی است و لهذا حیثیت
من جمیع الوجوه و الجهات تام است و فوق التمام و صفات تقدیسیه
آنست که یکتاست بوحدت حقه حقیقیه که از هیچ جهت شریک
و انباز ندارد و مقدس و منزه است از قبول شبیه و شکل و کفو و نظیر
و ند و ضد و جسم و جسمانی نیست و جوهر نیست و عرض نیست و منقسم
باجزا مقداری نیست و مرکب از اجزا ماهیت نیست خواه اجزا
معنویه و خواه اجزا محموله ذهنیه احدیت حقه و حمدیت مطلقه او
مقدس است از کثرت قبل الذات و کثرت مع الذات و کثرت
بعد الذات و مکانی و زمانی نیست بلکه خالق مکان و زمان است
و متعالی و متعاظم است از حدود و جهات و ابعاد و منزه اوست
و محال است که مرئی شود و قوت باصره ادراک او کند نه در
دنیا و نه در آخرت و ممکن ذاتی نیست که حقیقت مقدسه در
هیچ ذهنی از اذهان مرتسم شود و هیچ مدرکی از مدارک
و مشعری از مشاعر عالیه و سافله و عاقله و مخیله را با دراک

و صفات تقدیسیه اجمالیه
در وحدته تعالی

ذات صفات حقیقیه عین ذاته

که ذات و دریافت نفس ماهیته و تصور مرتبه کمال کبریای او
راهی بوده باشد و وجه و صفات حقیقیه در جناب احدیت او
زاید بر ذات نیست بلکه عین مرتبه ذات است و حقیقت واجب
واجب بالذات از ماهیت و از طرف و جهه جوهر متعالیست و از
شوایب ما بالقوه و تدریج و تعاقب و تغیر و تبدل من جمیع الجهات
متقدس و منزهست و محالست که با موجودی از موجودات
متحد و متصل شود و در چیزی حلول کند و بموضوعی یا محلی قائم باشد
و نیز محالست که چیزی در او حلول کند و امکان ندارد که
محل حوادث باشد و عوارض متجدده علی التعاقب بر ذات حق
تام قدوسش متوارد شود تعالی عن ذلک علوا کبیرا النفس حقیقت
واجب بالذات بحسب مرتبه ذات جمله اسماء حسنی او
خواه ایجابیه و خواه سلبیه مستحق است با تغایر جهات و تکثر
حیثیات و نظام کل وجود و جملگی عالم امکان فعل الله تعالی
و بجمیع اجزائه حادث است و هیچ چیز در سرمدیت وجه باب حساب
الهی شریک ابدا نیست الله تعالی موجود بود در سرمد و چیز
دیگر غیر او موجود نبود پس کل عالم بعد از عدم صریح بعنایت و ارادت
و حکمت و قدرت الله تعالی در دهر حادث شد هر چیز که علم الهی
محیط بود با آنکه آن چیز خیر نظام وجود و موافق مصلحت عالم است

ارادت



ارادت ربوبیه و قدرت وجوبیه بعنایت جامعه و رحمت واسعه
ایجاد آن کرد و هیچ چیز از خیرات نظام وجود ترک نکرده چه
نه خود نفسه جهت خیریت و حسن داشت مختار را ارادت
و اختیار ازلی و مخلوق قدرت و رحمت علم ازلی و لایزالی
شد افضل و اکمل وجوه ممکنه و حق استحقاق هیچ ماهیتی استعداد
هیچ ماده ضایع و مهمل و متروک و تعطل نماند خالق عالم
حکیم علی الکل و جواد مفضل است و رعایت عدل و حکمت
و لطف و رحمت بر او واجب و از عنایتش ممتنع التخلف است
و اتیان بنقیض و اخلال بواجب از جناب او ممکن نیست حکمت
دو معنی دارد یکی تحصیل افضل علوم با فضل معلومات و الله تعالی
کنه ذات خود را که افضل معلومات است بعلم تام کامل
خود که افضل علومست میداند و جز او هیچکس را این علم حاصل
نیست دوم آنکه فاعل فعل مختار محکم و متقن و منطوی
بر فایده و مصلحت و منفعت بوده باشد که عقول مراجیح
عقلا در ادراک احکام و اتقان و غایات و فواید
و مصالح و منافع و تدبیر خیرات و برکات که مطاوی هر فعلی
از افاعیل فعال علی الاطلاق بر آن منطوی و مشتمل است

متحیر و مبهور و متفکر و مدهوش مانده پس حکیم حقیقی بهر چه
نیست الا قیوم واجب بالذات جل سلطانه و هر چه
در عالم امکان وجود یافته بقضا و قدر الهی است
خیرات عالم متعلق اراده و داخل قضا و بالذات
شده است و شرور بالعرض از آن حیثیت که لوازم
خیرات کثیره و مصالح جلیله است و در لطف و حکمت و
فضل و رحمت و عنایت و عدالت الهی واجب است که
تکلیف بندگان کند که باراده و اختیار خود نه از
روی جبر و اضطرار اتیان بحسنات و افعال جمیله و
اجتناب از سیئات و اعمال قبیحه نمایند حسن و قبح
ذاتی افعال و اعمال مناط امر و نهی الهی است و واجب است
که ابعاث انبیا و سفرا و ارسال مرسلین و تبشیر علیهم
که چه بطریق وحی و الهام خبر و هبوط ملائکه و روح
القدس کتب سماوی را بایشان تنزیل نماید و قواعد
شرع و سنت و وظایف طاعات و عبادات
وضع کند و وعد و وعید و مجازات افعال حسنه و
اعمال سیئه مهمل نگذارد و واجب است که انبیا و ائمه

از



از خطایا معصوم و از خطا محفوظ بوده باشند و پیغمبر ما
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیا و اکرم مرسلین است
و دین او افضل و اتم ادیان و قرآن منزل بر او کتاب
مبین سماوی و کلام کریم الهی و نور عقلا درخشان و معجزه
قولیه باقی ما بقی الزمان و بر جمیع صحف سماویه و کتب الهیه
دلیل و برهان است و هر چه خاتم انبیا از آن خبر داده است
در امر موت دنیوی و حیوة اخروی و بعد از موت دنیوی
و معاد جسمانی و روحانی در نشأه آخرت و جمیع مواعید
الهی علی السنه انبیائه و بالجمله کل ما جاء به النبی محمد صلی الله
علیه و آله و سلم و نطق به همه حق و صدق و مطابق حقیقی
واقع است و ائمه اثنا عشر که اوصیاء رسول الله و حفظه
دین الله و شفعاء یوم المحشر اند نزد او اول ایشان کتاب الناطق
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آخر ایشان مهدی
هادی الامه قائم اهل البیت عجل الله فرجه همه معصوم و محفوظ
و خازن اسرار وحی و حافظ احکام دین و امام مفترض
الطاعه و مطاع مرجو الشفاعه اند صلی الله و سلم علی النبی و علیهم
اجمعین و بی اقتدا و اهتدا به ایشان و بی اقرار به حقیقت
معاد جسمانی و روحانی و سعادت و شقاوت ابد

وارواح وثواب وعقاب ابدان ونفوس مجرده امید فوز
ونجاة واز روی جنت وبهجت خیالیت محال وطمعیت
بیهوده این دلت العقل از معارف مبدا و معاد که تفصیل آن
واجب عینی و معرفت آن من سبیل الیقین بشرط الفقاه و عبادات
و تقلید هیچکس از علما و مجتهدین در آن کافی وجایز نیست و اما
تحقیق مسائل اصول و براهین و تنویر مقدمات و ادله و تحریر
اسوله واجوبه وما یتعلق بذلک واجب کفائی است نه عینی
وکافی است که در قطری از اقطار اسلام حکیمی عالم ماهر بوده
باشد که عارف باصول و امهات و قادر بر رد جزئیات
بنصه و دین از شکوک و شبهات باشد و بعضی گفته اند که
در هر مسافت قصر وجه شخصی چنین واجب است و علمی که متکفل
بیان این معارف است شطر جامع ربوبیات علم الهی است
و صاحب اتمام حقایق آنها علی سبیل التحقیق و حل عقده شکوک
و حسم ماده شبهه علی القول الفصل من سواء الطریق مصنفات
مکرمه است مثل کتاب تقویم الایمان و کتاب تقدیسات و کتاب
ثبات حق الیقین ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله ذو الفضل
العظیم اصل دوم مکلف تواند که در عصر و در زمان غیبت
امام اصل که امام معصوم منصوب من عند الله است منحصر است در مجتهد و مقلد

نقل قول غیر

مجتهد



مجتهد فرض مجتهد آنست که در جمیع مسائل اجتهاد نموده بظن خود
عمل نماید واصح آنست که تجزی در اجتهاد صورت صحت
ندارد بلکه مجتهد آنست که بالفعل ملکه اقتدار بر اجتهاد در کل
مسائل و حالت استنباط جمیع فروع از ادله تفصیلیه و مدارک
اصلیه او را حاصل بوده باشد و علومی که ماده اجتهاد کلیت
تحصیل کرده باشد و فرض مقلد آنست که جمیع فروع دین و
احکام مسائل را از مجتهد کل که مستجمع شرایط اجتهاد و
فتوی است بیواسطه یا بیک واسطه یا بوسایط متعدده
که همه بصفت عدالت موصوف بوده باشند اخذ نموده در عبادات
و معاملات و عقود و ایقاعات و حدود و دیات و سیاسات
مظنون مجتهد و قول او را قبول و عمل کند و شرط است که
آن مجتهد زنده باشد چه عمل بقول مجتهد مرده جایز نیست
و مقرر است که از مات المجتهد مات قوله و این مسئله
نزد علما و مجتهدین امامیه رضوان الله تعالی علیهم محل خلاف
نیست و در شیخ عصر منکر اشتراط حیوة مجتهد واجب الاتباع
معروف بوده است و اکثر علما جمهور نیز ازین اتفاق
دارند و بالجمله مخالف درین مسئله نیست الا بعضی از جاهل
علما عامه و سر مقام آنست که چون در ظنیات خطا

در مسئله تجزی در اجتهاد واقع
تمشیه علی الاصح

و عدم جواز تقلید اموات است

نقل قسم و عدم خلاف در مسئله
اشتراط حیوة در مجتهد را
حجیة قول او و تقلید او

به مجتهد جایز است و در صورتی که مخطی بوده باشد نیز مثاب و ماجور
و ظنّ او که عبارتست از اعتقاد راجح قائم بنفس مجتهد علی الاطلاق
معمول به و واجب الاتباع است و موت چنانکه محققین
انقطاع نفس مجرده است از عالم بدن و رجوع بملکوت و میقات
ظهور حقیقت چون و آنکه فی بطلان باطل است پس نتواند
بود که ظنّ مجتهد که در این نشأه قائم است بنفس او و موافق صورت
بوده باشد و بعد از موت خطاء آن ظن منکشف شود پس اعتقاد
قائم بنفس مجتهد که متبع است باقی بماند و استصحاب بقاء
آن اعتقاد بطریق زمان حیوة معقول نیست چه در
استصحاب بقاء موضوع بر حال خود معتبر است چنانچه در
مقام خود مقرر و مبیّن شده نیست پس حال موت
را بحال حیوة مقایسه کردن باطل است و از این جهت
موت مجتهد موت وجوب اتباع ظن اوست و این
نکته لطیف و دقیق و از نظر غیر متبحر مستور و محجوبست
و چون مجتهد در عصری متعدد باشد واجبست بر مقلد که
تابع اعلم و مقلد او بوده باشد و اگر در علم متساوی بوده باشند
تقلید اورع لازمست و اگر در ورع نیز متساوی باشند
مقلدین در تقلید هر کدام از ایشان که اختیار کنند

*تعریف الموت*

*موت المجتهد موت اتباع ظنه*

*فی لزوم تقلید الاعلم*





مختارند و حق آنست که همچنانکه بمقتضای عنایت و رحمت
و لطف و حکمت واجبست که الله تعالی عصر را خالی از مجتهد نگذارد
و همچنین واجبست که بعنایت الهی مجتهدی که اعلم یا اورع
مجتهدین عصر بوده باشد مفقود و مقلدین نباشند و حق تحقیق
این مسئله علم اصول است و ثبوت اجتهاد مجتهد که مناط وجوب
تقلید اوست بیکی از سه امر حاصل است اول آنکه مدعی اجتهاد
مشهور العلم و مشهور الفتوی و در مسائل و فتاوی مرجع و متبع
بوده باشد دوم آنکه مقلد از اهل تمیز و شرایط اجتهاد
عارف بوده باشد و بممارسات و مناظرات حالت
اجتهاد و تشخص او را ظاهر شود سیوم اذعان علما که بطریق
اجتهاد عارف باشند اگر مقلد خود از اهل تمیز و ارباب
معرفت نباشد و نیز مدعی اجتهاد معروف بصلاح و مشهور
العلم و الفتوی نبوده باشد و عدالت از شرایط قبول قول
مجتهد است در اخبار از بذل جهد و حصول ظن که وجوب تقلید او
بآن منوط است و شرط اجتهاد فی نفسه نیست پس مجتهد غیر
عادل را عمل بظن خود واجب است و مقلدین را عمل بقول
او جایز نیست و عدالت مجتهد که شرط نفاذ حکم و قبول
قول اوست بیکی از چهار چیز ثابت میشود یا بمعاشرت و

*فی ان اللازم فی الغایة الالهیة عدم خلو عصر من مجتهد*

*فیما یثبت به الاجتهاد*

*فیما یثبت به العدالة*

محافظت تام و اختبار و استعلام احوال او ظاهرا و باطناً یا
بشهادت عدلین یا باستفاضه و شیاع یا باقتدا او و اهتمام
صلحا و اخیار و او در صلوات و لصیه و بعضی از احکام این مقام
در باب امر بمعروف و نهی از منکر مذکور خواهد شد ان شاء الله
العزیز العلیم و بالجمله هر کس که تحصیل معرفة الله نکرده معارف مذکوره
مبدأ و معاد را بدلیل و برهان ندانسته باشد و مسائل طهارت
و صلوة را از مجتهد حی اخذ نکرده باشد در حکم تارک الصلوة
و نماز او بمنزله ترک نماز است اصل سیوم در اصول معتبره
احادیث ثابت شده که نماز اساس دین اسلام است و
تارک متعمد بطریق اصرار کافر است و این حکم اجماعی جمیع فرق
مسلمین است و از جمله احادیث این باب حدیثی حسن معتبر
متفق علیه ذکر میکنیم اول عروة الاسلام ابو جعفر بابویه الصدوق
در کتاب من لا یحضره الفقیه بطریق ثابت جزم از رسول
صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده و رئیس المحدثین ابو جعفر کلینی
در جامع کافی بطریق صحیح از عبید بن زراره عن ابی عبد الله
الصادق علیه السلم روایت کرده است قال قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم مثل الصلوة مثل عمود الفسطاط اذا
ثبت العمود نفعت الاطناب و الاوتاد و الغشاء

و اذا



و اذا انکسر العمود لم ینفع طنب و لا وتد و لا غشاء و مثل نماز در
میان اعمال دینیه مثل عمود و بعضی تیرک خیمه است که اگر عمود ثابت
و قایم است طنابها و میخها و پرده نفع دارد و اگر عمود شکسته
شود هیچ طنابها و میخ و پرده فایده ندارد و نیز بطریق کلینی و
طریق من لا یحضره الفقیه بسند صحیح از معویة بن وهب قال سألت
ابا عبد الله علیه السلم عن افضل ما یتقرب به العباد الی ربهم و احب ذلک
الی الله عز و جل ما هو فقال ما اعلم شیئا بعد المعرفة افضل من هذه الصلوة
الا تری ان العبد الصالح عیسی بن مریم علیه السلم قال و اوصانی بالصلوة
و الزکوة ما دمت حیا گفت خدمت امام صادق علیه السلم
سوال کردم از افضل آنچه بندگان بوسیله آن تقرب میجویند بدرگاه
پروردگار خود و دوست داشته ترین آن اعمال پیش جناب
الهی عز و جل فرمود که نمیدانم بعد از معرفت معارف ربوبیات
هیچ چیز افضل از این نماز نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم
علیه السلم گفت که خدا تعالی مرا وصیت کرده است بنماز و زکوة
ما دام که در قید حیوة بوده باشم بعد المعرفة معنی وارد اول آنکه
معرفة الله افضل جمیع حسنات است بعد از آن نماز افضل است از
سایر اعمال دوم آنکه نماز که بعد از معرفة الله و علم بمعارف
مبدأ و معاد بوده باشد افضل است از جمیع طاعات و عبادات

جه موقوف بدان معاد شرط صحت نمازست چنانچه در حواشی من لا یحضره
الفقیه آورده ام ثالث از طریق من لا یحضره الفقیه و کافی کلینی
و سایر اصول معول علیها بطرق و اسانید مختلفه قال الصادق
علیه السلم اول ما یحاسب به العبد علی الصلوة فاذا قبلت منه
قبل سایر عمله و اذا ردت علیه رد علیه سایر عمله اول چیزی که
محاسبه بنده بران میشود نمازست اگر ازو مقبول شد سایر
اعمالش مقبول است و اگر رد و مردود شد جمیع طاعات
او مردود است رابع از طریق کلینی و من لا یحضره الفقیه
و سایر اصول حدیث قال رسول الله صلی الله علیه و آله و
سلم الصلوة میزان فمن وفی استوفی نماز ترازوی دیانت
و مکیال سعادت است که جمیع طاعات و حساب بآن
سنجیده میشود پس هر کس حق آن ترازو را ادا نماید و این
و کیفیت و خصوصیات یعنی ارکان و واجبات و وظایف او را
چنانچه باید قایم و مستقیم دارد استیفای سعادت دنیا
و آخرت کرده باشد خامس حدیث مشهور از اهل بیت
نبوت و عصمت صلوات الله و تسلیماته علیهم که صدوق رضوان
الله تعالی علیه در کتاب من لا یحضره الفقیه مرسلا روایت
کرده است و مراسیل فقیه در حکم مسانید صحاح است نزد اصحاب.

فی ان مراسیل الفقیه فی حکم
المسانید الصحاح عند الا
صحاب م

نور الله



نور الله تعالی مضاجعهم و شیخ الطایفه ابو جعفر الطوسی قدس الله لطیفه
در کتاب تهذیب الاحکام بطریق مسند حسن بلکه صحیح علی الصحیح
از حماد بن عیسی روایت کرده عن الامام الصادق ابی عبد الله
علیه السلم جعفر بن محمد علیه السلم انه قال الصلوة لها اربعة آلاف
حد یعنی هر یک نماز فریضه چهار هزار حد دارد از واجبات
و مستحبات و وظایف و آداب و شمل آنست حدیث
معمول به معول علیه مشهور از ائمه طاهرین معصومین صلوات الله
الزاکیات علیهم اجمعین و در فقیه و در تهذیب مرسلا
روایت شده عن سیدنا المنتقی المرتضی ابی الحسن الرضا علیه
ازکی الصلوة و التسلیم قال علیه السلم الصلوة لها اربعة آلاف
باب یعنی نماز واجب چهار هزار در دارد از مقدمات و شرایط
و متممات و وظایف و ارکان و احکام و مکملات و مزینات و
و ما این دو حدیث شریف را در حواشی فقیه بفضل الله تعالی
علی ابلغ الوجوه و اتمها و اکمل شرح کرده ایم سادس حدیث
مشهور متفق علیه مختلف المتن و الاسناد عن سیدنا رسول الله علیه
و آله السلم و عن نور الله الباهر مولانا ابی جعفر الباقر علیه السلم
قال صلی الله علیه و آله الطاهرین ان من الصلوة لما یقبل نصفها
و ثلثها و ربعها و خمسها الی العشر و ان منها لما تلف کما

صح انه م

تنظف الثوب الخلق فیتقرب بها وجه صاحبها یعنی
بهجت بعضی از افراد نماز نماز یست که نصف آن مقبول
بارگاه کبریای الهی میشود و بعضی از آن نماز یکه ثلث آن
درجه قبول می یابد و بعضی از آن نماز یکه ربع آن بدرجه
قبول میرسد و بعضی از آن نماز یکه خمس از آن قابلیت
شرف قبول ندارد و همچنین تا بعشری از اعشار
و بعضی از نماز می باشد که جزوی از اجزاء آن لیاقت
بارگاه صمدیت ندارد و مطلقا از استحقاق درجه
قبول بی بهره است و ملائکه که بر اعمال بندگان موکلند
آن نماز را بتمامی در هم پیچند بطریقیکه جامه کهنه پاره
پاره شده در هم پیچند و بر روی صاحبش می زنند
سابع از طریق من لا یحضره الفقیه قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم انما مثل الصلوة فیکم کمثل السری
وهو النهر علی باب احدکم یخرج الیه فی الیوم واللیلة یغتسل منه
خمس مرات فلم یبق الدرن علی الغسل خمس مرات مثل
نماز پنجگانه در میانه شما نیست الا چون مثل نهریکه در
خانه یکی از شما جاری بوده باشد و آن شخص هر شبانه
روز پنج بار بیرون آید و در آن نهر غسل کند و بدن خود را

با آن



با آن نهر شوید همچنانکه وسخ و چرک بدن جسمانی با آب آن
نهر با پنج مرتبه شستن باقی نمی ماند وسخ و چرک روح
مجرد که از ذنوب و معاصی عارض شده باشد نیز با این
نماز پنج وقت که بمنزله اغتسال و اغتماس در آب صافی
روشن نهر حیوة حقیقی ابدی است باقی نمی ماند و چنانچه
آب آن نهر شرط است که از جمله ملاقات و مخالطت
نجاسات و قاذورات پاکیزه بوده باشد نهر نماز نیز
شرط است که از الواث و اقذار شوائب خلل و فساد
و قصور و نقصان خالی و مجرد و بوظائف مکملات
و متممات آراسته و مزین بوده باشد ثامن از طریق من
لا یحضره الفقیه قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم ما من صلوة
یحضر وقتها الا نادی ملک بین یدی الناس ایها الناس قوموا
الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم
هیچ نماز یکه وقت آن حاضر شود نیست الا آنکه ملکی از
ملائکه موکله بر اعمال عباد ندا کند در برابر مردم که ای مردمان
برخیزید بجانب آتشهای که همان خود که بهیزم معصیت
بر پشت خود افروخته اید پس اطفای شعله آن آتشها کنید
و فرو نشانید التهاب و اشتعال آنرا با آب نهر نماز خود

تاسع از طریق کافی کلینی رضوان الله تعالی علیه فی الصحیح عن زراره
عن ابی جعفر علیه السلم قال بینا رسول الله صلی الله علیه وآله جالساً
فی المسجد اذ دخل رجل فقام یصلی فلم یتم رکوعه و لا سجوده
فقال صلی الله علیه وآله نقر کنقر الغراب لان مات هذا و هکذا
صلوته لیموتن علی غیر دینی بسند صحیح از زراره از مولای ما ابا جعفر
الباقر علیه السلم فرمود که روزی از روزها رسول صلی الله علیه وآله
نشسته بود در مسجد که مردی داخل مسجد شد پس برخاست بنماز
گذاردن پس نماز کرد از روی استعجال بی اکمال رکوع و سجود و اتمام
وظایف و اداب پس رسول الله صلی الله علیه وآله فرمود این مرد
نماز گذارنده در نماز خود نظیر کلاغ است در برچیدن دانه از
روی زمین بمنقار و نماز او با این قیام و قعود و رکوع و سجود
و شبیه منقار کلاغ است اگر این شخص بمیرد و نماز او در مدت
حیوة با این قاعده بوده باشد هر آینه از لباس حیوة عاری گردیده
شد بر غیر دین من یعنی بر دین دیگر غیر دین اسلام نعوذ بالله من ذلک
عاشر بطریق ابا جعفر کلینی در کافی از سهل بن زیاد و از نوفلی
از سکونی از مولای ما ابی عبد الله جعفر الصادق از پدر معصوم مولای
ما ابی جعفر الباقر علیه السلم قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
لکل شیء وجه و وجه دینکم الصلوة فلا یشینن احدکم وجه دینه



ولکل شیء انف و انف الصلوة التکبیر هر چیز را روی هست و روی دین
شما نماز است پس باید که هیچ یک از شما روی دین خود را که نماز است
بعیب نقصان عیب ناک نکند حادی عشر از طریق کافی کلینی رضی الله
تعالی عنه فی الصحیح عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلم قال
اذا قام العبد فی الصلوة فخفف صلوته قال الله تبارک و تعالی
لملائکته اما ترون الی عبدی کانه یری ان قضاء حوائجه
بید غیری اما یعلم ان قضاء حوائجه بیدی بسند صحیح از مولای ما
ابی عبد الله الصادق علیه السلم فرمود که هرگاه بنده برخیزد
بادای نماز فریضه و بجهت حاجتیکه داشته باشد ترک
اداب و مستحبات و اذکار و ادعیه تخفیف کند و نماز
را مخفف بجای آورد که بتحصیل این مطلب مشغول شود جناب
مقدس الهی تبارک و تعالی با ملائکه خود خطاب نماید و گوید
هیچ نظر باین بنده ما میکنید که از برای سعی در حاجت دنیا
نماز خود را که اکسیر سعادت و آخرت است خفیف و ناقص
میکند همانا گمان میدارد که قضای حوائج او در دست قدرت
دیگریست غیر من آیا نمیداند که قضای حوائج او در دست قدرت
من است نه دیگری ثانی عشر بطریق رئیس المحدثین ابی جعفر کلینی
رضوان الله تعالی علیه در جامع کافی و شیخ الطائفه ابی جعفر

[illegible]

طوسی رحمه الله تعالی در کتاب تهذیب فی الصحیح عن صفوان بن یحیی
عن عیص بن القسم قال قال ابو عبد الله علیه السلم انه لیاتی علی
الرجل خمسون سنة وما قبل الله تعالی منه صلوة واحدة فای
شیء اشد من هذا والله انکم لتعرفون من جیرانکم واصحابکم من لو
کان یصلی لبعضکم ما قبلها لاستخفافه بها ان الله عز وجل لا یقبل
الا الحسن فکیف یقبل ما یستخف به بسند صحیح از عیص بن القسم
گفت مولای ما ابو عبد الله الصادق علیه السلم فرمود بتحقیق
هر اینه بر مرد پنجاه سال میگذرد وحال آنکه الله تعالی
یک نماز از او در مدت پنجاه سال بشرف قبول خود لایق
ندانسته وقبول نکرده است پس چه چیز از این اشد واقبح تواند
بود وقسم بذات پاک الله تعالی که بتحقیق شما از همسایها
واصحاب خود میشناسید کسی را که اگر از برای بعضی
از شما نمازی چنین کند از او قبول ننماید از جهة استخفاف
او باین نماز بتحقیق که الله تعالی قبول نمیکند الا حسن تام کامل را
پس چون قبول نماید نماز ناقص منقوص مستخف منحوس را
**ثالث عشر** از طریق ابی جعفر کلینی در جامع کافی فی الصحیح عن عبد الله
بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم قال مر بالنبی صلی الله علیه وآله وسلم
رجل وهو یعالج بعض حجراته فقال یا رسول الله الا اکفیک فقال

شانک

[illegible]



شانک فلما فرغ قال له رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حاجتک قال الجنة
فاطرق رسول الله علیه وآله السلم قال نعم فلما ولی قال له یا عبد الله اعنا
بطول السجود بسند صحیح از عبد الله بن سنان از مولای ما ابی عبد الله الصادق
علیه السلم منقول است که مردی گذشت بر نبی صلی الله علیه وآله وسلم در حالیکه
بعمل بعضی از حجرات خود مشغول بود پس گفت یا رسول الله میخواهم
من که باین خدمت مشغول شوم وحاجت ترا کفایت کنم از این
عمل پس رسول علیه السلم با و گفت شانک وتقدیر کلام آنست که
شأن شانک ای اعمل الحسنة یعنی قصد امر خود بکن وبعمل آور
انچه از امید اپس آن شخص مشغول عمل شد وچون از اتمام آن عمل فارغ
شد رسول علیه وآله الصلوة والتسلیم با و گفت که حاجت خود را ذکر
کن تا بانجاح مقرون شود گفت حاجت من آنست که شفاعت
مرا بکنی وبهشت را از برای من ضامن باشی پس رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم سر زیر افکنده ساعتی نظر بزمین داشت پس سر آورده
فرموده آری قبول کردم پس چون آن شخص پشت بجانب آنحضرت
کرده روی براه خود آورد سید اولین وآخرین او را ندا کرد وگفت ای بنده
الله تعالی تو نیز ما را اعانت ویاری کن در باب شفاعت خود بدرازی
سجود وبر او اتمام گزارد که مواظبت بر دعا رها نمود در سجده نماز
واجب است **رابع عشر** از طریق من لا یحضره الفقیه مرسلا قال رسول

[illegible]

صلی الله علیه و آله و از طریق کافی کلینی فی الصحیح عن زراره عن
ابی جعفر الباقر علیه السلم ان النبی صلی الله علیه و آله قال عند
موته لیس منی من استخف بصلوته لا یرد علی الحوض لا و الله
لیس منی من شرب مسکرا لا یرد علی الحوض لا و الله
یعنی رسول الله در وقت ارتحال از دار دنیا فرمود که
از من نیست کسیکه بنماز خود استخفاف کند و اذکار و
ادعیه و سنن و آداب که زینت و زیور نماز است
از نماز سلب نماید و آنرا خفیف تمام نهد و بکس در
حوض بر من وارد نخواهد شد و این نفی را بتکرار موکد و
و تاکید را بالقسم مقرون ساخت و همچنین فرمود که از من
نیست کسیکه مست کننده مانند خمر و نبیذ بیاشامد و بر من
وارد نخواهد شد لکن در حوض و باز این نفی را موکد بتکرار
مقرون بقسم ساخت و در اصول معتبره کتب حدیث ثابت
است که سید الصادقین مولانا ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلم
فرموده است که ان السارق من سرق من صلوته بدترین دزد
دزدیست که از نماز خود چیزی میدزدد و زینت و زیور نماز
خود را بدزدی غارت میکند حکایت میکنند یکی از عارفین
بود اگر این حدیث شریف مطلع شد میگفت ربما احتیج

حکایت عن بعض المتقین

الله



الله رکعتین فما نعرف عنهما من حین ینصرف عن الصلوة قد استحیا
یعنی بسیار است که دو رکعت نماز میگذارم از برای الله تعالی
پس از آن نماز منصرف میشوم از خجالت و شرمندگی بمنزله دزد که
از دزدی منصرف شود **کتاب الطهارات** باب مبداء
القول فی الطهارة **اساس** طهارت در لغت بمعنی نزاهت و نظافت
است و در اصطلاح شرع اسم وضو و غسل و تیمم است از وجهیکه صلوح
تاثیر در اباحت عبادت داشته باشد و هیچ یک از مجتهدین آنچه
سابقه را تعریف جامع و مانع که در طرد و عکس از فساد سالم بود
بهم نرسیده است و من در بعضی از مصنفات گفته ام الطهارة
من الشریعة و ما فی حکمها باحد الطهورین او ما فی حکمه بحسب حکم الشرع
مشروطا بالنیة بالذات استقلالا طهارت مخصوص ساختن
شرعست و آنچه در حکم شرعست بیکی از دو طهور که آب و خاکست
یا آنچه قائم مقام او بوده بحسب حکم شرع مشروطا بنیت بالذات
بر سبیل استقلال این تعریف تامیت جامعیت و مانعیت را در
عکس و طرد مستجمع و جمیع وجوه ایرادات و اعتراضات را در
اطراد و انعکاس مندفع است وضوی مجدد و وضوی حائض و وضوء
جماع محتلم و تیمم برف و یخ و بالجمله جمیع افراد وضو و غسل و تیمم
و مسح ظاهر موضع جبیره در جمیع طهارات را شامل و ازاله

تعریف طهارة تام جامع ... علی عکسه و طرده

نجاسات از بدن والعاقی طهارت غسل و مسح از باب
مقدمه و تطهیر بدن میت از نجاسات خبثیه و عینی که موت سبب
آنست باغسال ثلثه و بالجمله غیر طهارت مصطلح شرعی را
علی الاطلاق العمومی طهارت دانست **مسئله** طهارت در اصطلاح
شرع مشترک معنوی است میانه طهارات ثلث که بر سبیل تشکیک
علی الاولی نه بر سبیل تواطو چنانچه قول بعضی فقهاست و مشترک
لفظی نیست چنانچه بعضی دیگر بآن قایل شده اند و احتمال حقیقت
و مجاز نیز بغایت ضعیف است **فرع** اگر کسی نذر مطلق طهارت
شرعی کند مخیر خواهد بود میانه غسل و وضو و تیمم علی ما هو الاولی
و بعضی به تخییر میانه وضو و غسل قایل شده اند و تیمم را از احتمال
تخییر اخراج کرده اند و بعضی دیگر گفته اند که نذر مطلق طهارت
منصرف بخصوص تیمم میشود و این هر دو قول ضعیف است و مخفی
اگر شخصی چیزی نذر کند از برای متطهر الخبر را بهر یک از مغتسل
و متوضی و متیمم میتواند داد و خروج از عهده نذر بآن حاصل است
و اگر یکی از طهارات ثلث را بخصوصها نذر کند اظهر آنست که
اتیان بطهارت دیگر اتم و اکمل از طهارت منذوره بهتر نیست
عمل بمقتضای نذر و خروج از عهده تکلیف را بخلاف طهارت دیگر
انقص و اقصر از آن طهارت بوده باشد و بعضی از مجتهدین خصوصیت

منذوره



منذوره را بخصوصها متعین میدانند مطلقا **مسئله** و از این قبیل است
نذر دو رکعت نماز مثلا در مسجد مخصوص معین پس اتیان بآن
نماز در مسجدی افضل از آن مسجد مسقط تکلیف و موجب خروج از عهده
نذر است علی الاظهر بخلاف ایقاع آن در مسجدی که مرجوح نسبت
قیاس بآن مسجد و شیخ شهید نیز رحمه الله در قواعد خود ترجیح این قول
کرده است و این مسئله بخصوصها و نزد بعضی تجاوز از آن مسجد معین که
بخصوصه متعلق نذر شده است بهیچ وجه جایز نیست در مادهٔ که
تیمم افضل باشد از وضو مثل تیمم از برای نماز جنازه و تیمم از برای
خوابیدن که افضل است از وضو چنانچه معلوم خواهد شد ان شاء الله
العزیز اگر کسی تیمم را بخصوصه نذر کند اتیان بوضو در خروج از عهده نذر
او را کافی نخواهد بود قطعا **مسئله** هر یک از طهارات ثلث
بحسب اصل شرع واجب میباشد و سنت میباشد و حرام میباشد
و مکروه می باشد و بجهت نذر و عهد و یمین و تحمل نماز دیگری باجاره نیز
واجب میشود و وضو بحسب اصل شرع واجب است از برای نماز واجب
اجماعا الا نماز جنازه که در اصل صحت آن مشروط بطهارت نیست
مطلقا بلکه طهارت انجا شرط فضل و کمال است فی نفسه او و یاد اجر و
مثوبت است و از برای طواف واجب و شرط است واجب بوضو
اجماعی است محل طواف مندوب است و از برای مس کلمات و
حلاف م

حروف و مد و تشدید مکتوبه قرآن و اسماء الله اگر آن کتب واجب بعد
باشد مسئله وجوب طهارت از برای نمازیکه بنذر تحمل آن از
واجب است نیز وجوب بحسب اصل شرع است مسئله همچنانکه طهارت
از برای جواز برای تحمل نماز نیابت نیست واجب میشود بحسب استیجار
نه بحسب اصل شرع همچنین بحسب استیجار برای جواز از برای تحمل طهارت
نفسها از جانب میت نیز واجب میشود در صورتیکه متحمل عمل نذر
طهارت کرده باشد و بعد از انعقاد نذر قبل از اتیان به طهارت
منذوره متوفی شود چه درین صورت طهارت ثانیه خواهد بود
در وجوب تحمل آن از ما در متوفا یا بولایت یا باستیجار از ترکه
مسئله طهارت از برای مس اعراب قرآن اگر واجب شود از جهت
اصلاح غلط یا جمع متفرقات یا سببی دیگر از اسباب واجب نیست چون
اعراب از جوهر کلمه خارج است و بمنزله اعراض عارضه است مسئله
وضوءات مستحبه بحسب متن شرع چهل و شش است چنانچه مشهور
شده از اصحاب و آنچه متوهمی از متوهمین این عصر گمان کرده که مواضع
استحباب وضو بیست و شش است از باب نقصان بضاعت معرفت
و قصور در مرتبه تتبع بوده است اول از برای نماز سنت وضو
سنت است و نیت استحباب لازم است و قصد وجوب صحیح
نیست اگرچه وضو بنیت استحباب شرط انعقاد و صحت نماز

مندوبست



مندوبست ولی مس نماز باصطلاح مشروع نیست و نیت استحباب
عقابست و درین مقام انظار دقیقه و تحقیقات عمیقه در
کتاب عیون المسائل آورده ام دوم از برای طواف مستحب وضو
مستحب است و بعضی از اکثر محققین اصح آنست که شرط اصل
صحت طواف مستحب نیست بلکه شرط کمال و رجحانست سیوم
از برای مس کتابت قرآن که مستحب باشد وضو مستحب است یعنی نیت
استحباب لازم است اما مشروعیت مس مشروطست به طهارت
و بدون طهارت حرام است و موجب ترتب عقاب میشود و
چنانچه در جواز مندوب مذکور شد و شیخ طوسی در مبسوط و ابن
ادریس در سرائر رحمهما الله تعالی میگویند مس خط مصحف بی وضو مکروهست
و حرام نیست و لیکن این قول اضعف و مخالف ظاهر قرآن و حدیث
می باشد چهارم از برای تلاوت قرآن خواه واجب باشد و خواه مندوب
وضو مندوبست و لیکن شرط کمال است نه شرط صحت چنانچه در طواف مندوب
شرط صحت نیست علی الاصح پنجم از برای حمل مصحف واجب یا مستحب وضو
مستحب است و شرط کمال است نه شرط مشروعیت و استحباب
وضو اینجا از جهت تعظیم مصحف است حمل بهر طریق که واقع شود اگرچه در
خریطه یا در صندوق یا در قلاده بضم قاف و تشدید لام یعنی معلقه
و مجزه بوده باشد و حامل خریطه یا صندوق یا قلاده را حمل کند اگرچه حمل

بگرفتن ملازمه باشد یا علاقه یا امثال آن بوده باشد ششم از برای دخول
مسجد هر مسجد که بوده باشد وضو مستحب است بجهة تعظیم مسجد و اگر چه دخول
از برای نماز نبوده باشد و دلیل حدیث است که در این باب بخصوص
وارد شده و آنچه بعضی از شهداء متأخرین در شرح نفلیه گمان
کرده است که استحباب این وضو از برای نماز تحیت است که علی الفور
مستحب است وهمی است فاسد چه وضو از برای نفس دخول مسجد
و بی وضوی دیگر و غایت آن تعظیم مسجد است و غایت دیگر نیست
هفتم بعضی ذکر کرده اند که از برای اجتیاز و مرور در مساجد بخصوصها
وضو سنت است تعظیما لها و این وضو ورای وضوی دخول
مساجد است مطلقا ادعا کرده اند که روایت بخصوص این
وارد شده است هشتم از برای صلوة جنازه خواه واجب
و خواه مندوب وضو مستحب است و شرط کاملیت و اکملیت نماز
جنازه است نه شرط انعقاد و صحت نهم از برای سائر مناسک
و افعال حج ما عدای طواف و نماز طواف وضو سنت است
دهم از برای سعی در حوائج مؤمنین خواه حاجت خود و خواه
حاجت مؤمنین دیگر وضو مستحب است و سبب قضای آن حاجت است
چنانکه در حدیث وارد است یازدهم بعضی گفته اند از برای
قرائت سوره عزائم بخصوصها وضو مستحب است تعظیما لها خواه

قرائت



قرائت واجب باشد و خواه مندوب و اما وضو غیر وضوی مطلق تلاوت
تلاوت قرآنست و دعوی کرده اند که بخصوص وارد شده است
دوازدهم از برای زیارت قبور مؤمنین چنانچه در حدیث
تقیید شده وضو مستحب و در زیارت قبور انبیا و ائمه و قبور
صالحین تأکید بیشتر است سیزدهم از برای خواب کردن مطلقا
وضو سنت است و غایت در این وضو وقوع خواب است بر صفت
کمال چنانچه در عیون المسائل بیان کرده ام و تیمم اینجا افضل است
از وضو با وجود آب و تمکن از استعمال چهاردهم جنب را بخصوص
از برای خوابیدن وضو سنت است و این ورای وضوی مستحب
از برای مطلق خواب است چنانچه در حدیث وارد شده است
پانزدهم کسی که جنب شده باشد از احتلام اگر خواهد که قبل از غسل
جنابت مجامعت کند وضو مستحب است از برای جماع و در حدیث
وارد شده که اگر بی وضو مجامعت کند ایمن نخواهد بود از آنکه
فرزندی که از آن مجامعت متولد شود مجنون باشد و استحباب وضو
مقصور بر مظنه احتمال حمل نیست بلکه عام است چه اختصاص
علت غیر مستلزم تخصیص حکم شرعی نیست و در جنابت از
غیر احتلام بی وضو جماع مکروه نیست شانزدهم کسی که خواهد با حامله
مجامعت کند وضو از برای آن جماع سنت است و در حدیث

نمی باشد

واردست که در جماع حامله بی وضو خوف آنست که ولد مولود کور
و زشت و بخیل باشد هفدهم هرگاه کسی را که تغسیل میت کرده باشد اگر خواهد که
قبل از غسل مس میت مجامعت کند وضو از برای این جماع مستحبست
هشتدهم جنب را اگر خواهد که تغسیل میت کند وضو از برای آن تغسیل سنتست
نوزدهم حائض را از برای نشستن در مصلی در وقت نماز و بقدر
نماز بذکر الهی مشغول بودن وضو مستحبست بیستم متوضی را وضو سنتست
بقصد تجدید وضوی اول خواه واجب و خواه مندوب و از برای هر
نماز مستأنف خواه فرض و خواه نفل و در صدر اسلام استیناف
وضو از برای هر نماز واجب بوده و در استحباب تکرار تجدید وضو
مرة بعد اخری از برای یک نماز و استحباب تجدید وضو ثانی
پیش از اتیان بنمازی خلافست بعضی از اصحاب از آن منع
کرده اند و نزد این ضعیف اطلاق نصوص مرجح جانب استحبابست و علامه
رحمه الله تعالی در تذکره حکم قطعی باستحباب کرده است بیست و یکم تجدید وضو
از برای هر طواف مجدد خواه واجب و خواه مندوب مستحبست
علی الاصح بمقتضای ظاهر نص الطواف بالبیت صلوة و شیخ
شهید رحمه الله تعالی در ذکری مائل بجانب ترجیح استحبابست
و اگر شارح نفلیه در این موضع نفی استحباب باو اسناد کرده
ماخذی ندارد بیست و دوم نزد بعضی از اصحاب تجدید وضو از

برای



برای سجده تلاوت مستحبست و شیخ شهید در ذکری یا نفی
ثبوت استحبابست و ظاهر اطلاق نصوص افاده اثبات
میکند بیست و سیوم بعضی حکم باستحباب تجدید وضو از برای
سجده شکر کرده اند و کلام در آن مثل کلام در تجدید
از برای سجده تلاوتست بعینه بیست و چهارم اقرب پیش
من آنست که تجدید وضو از برای هر چیزی که وضو شرط کمال
آنست نیز مستحبست چنانچه علامه رحمه الله تعالی بان
حکم کرده و دلیل عموم اطلاق احادیث صحیحه است و شیخ
شهید مستقرب نفی استحبابست بدلیل برائت اصلیه
و من این استقرابرا بغایت بعید و ضعیف میدانم بیست
و پنجم اگر متوضی کسی را از روی شهوت ببوسد خواه
بوسیدن حلال باشد و خواه حرام سنتست که اعاده وضو
کند حدیث در باب تقبیل مرد زن را وارد شده است
و ظاهر متن حدیث وجوب اعاده است اما حکم عام است
و محمولست بر استحباب و مذهب ابن جنید وجوبست
بنا بر ظاهر حدیث و صحیحه زراره از مولای ما ابی جعفر الباقر
علیه السلام نفی آن میکند بیست و ششم متوضی مس فرج زن
کند حلالا او حراما اعاده وضو او سنتست و ابن جنید

قائل بوجوب شده است بنابر ظاهر روایت ابی بصیر و صریح صحیحهٔ
زراره مدافع وجوبست هفت و غسلم باتفاق اصحاب
وضو از برای سجدهٔ شکر نعمت متجدده سنت است خلاف در
استحباب تجدید وضو از برای این سجده و مستند استحباب
اصل و ضور روایت ... رضوان الله تعالی علیه عن ابی
عبدالله الصادق علیه السلم قال من سجد سجدة الشکر لنعمة و هو متوضئ
کتب الله له بها عشر صلوات و محا عنه عشر خطایا عظاما
هشتم اصل وضو از برای سجدهٔ تلاوت مطلقا سنت است و
شرط کمالیت است نه شرط صحت علی ما هو الاصح و بعضی
از برای سجدات عزائم بخصوصها واجب است و این جمعه مطلق
واجب و شرط اصل صحت میدانند و در روایت ابی بصیر از
صادق علیه السلم نقل این میکند و منطوق متن دلالت بر آن دارد
که طهارت مطلقا شرط تلاوت نیست و از جنب و حایض
نیز صحیح است و شیخ طوسی در نهایه منع صحت آن از حایض
کرده است بنابر روایتیکه در باب حایض بخصوصها روایت
کرده نهم کسیکه تکفین میت میکند سنت است که از
برای تکفین وضو کند بطریق وضوی نماز لیکن بعد از وضو
تکفین وضو کند چنانچه شیخ شهید رحمه الله تعالی در بیان در

وذکری

در ذکری ذکر این روایت کرده است روی عن عبد الرحمن بن الحجاج عن ابی عبدالله علیه السلم قال من یجد ... الحدیث بتمامه ... منه



و ذکری آورده است سیم آنکه اگر کسی باطن فرج یا احلیل خود مس کند
مستحب است که اعاده وضو کند و همچنین اگر مس باطن یا ظاهر دبر
یا قبل دیگری کرده باشد به ظاهر یا بباطن کف خواه حلال و
خواه حرام اعاده وضو سنت است و صدوق ابو جعفر بن بابویه
رضی الله تعالی عنه حکم بوجوب اعاده و احتجاج بروایت عمار ساباطی
کرده است و آن روایت محمولست بر استحباب علی الاصح
سی و یکم متوضی را بسبب خروج مذی اعاده وضو مستحب است و آن
بفتح میم و اسکان دال معجمه آبیست رقیق لزج که بعد از ملاعبه یا
تقبیل از روی شهوت بیرون می آید و ابن جنید از ناقض طهارت
و موجب اعاده وضو شمرده و احتجاج بروایتی کرده که اصح حمل آنست
بر استحباب سی و دوم بعد از خروج ودی اعاده وضو سنت است و
آن با عجام ذال ساکنه آبیست که بعد از خروج منی بیرون می آید و ابن
جنید از آن نیز ناقض طهارت و موجب اعاده وضو میداند سی و سیم
اعاده وضو بسبب ودی بسکون دال مهمله مستحب است و آن آبیست
که عقیب بول بعد از استبرا بیرون می آید و در اخبار امر باعاده وضو
و تعلیل بآنکه این رطوبت از دریزهٔ بول با همال دال مفتوحه بیرون
می آید وارد است و هر یک ازین رطوبت طاهرست و شستن بدن
و ثیاب از هیچ یک لازم نیست سی و چهارم کسی اگر متعمدا در نماز قهقهه

کذا اعادهٔ وضو سنت است و ابن جنید حکم بوجوب اعاده کرده و
متمسک شده بمقطوعهٔ سماعه که محمول است بر ندب سی و هفتم وضو
عقیب حدث سنت است اجماعا از برای مجدد کردن طهارت
و منزه بودن حدث و مستمر بودن بر حکم اباحت عبادت و قرب
جناب الهی که غایتی است صحیح و راجع باستحباب وضو بنفسه
نمیشود چنانکه در حواشی دروس بیان کرده ام سی و هشتم
فارغ الذمه را وضو جهت تاهب یعنی مستعد شدن از برای
نماز فرض سنت است و در حدیث وارد است ما وقر الصلوة
من اخر الطهارة لوقتها یعنی توقیر و تعظیم نماز فریضه نکرد کسیکه تاخیر
طهارت کرد تا وقت نماز داخل شود و وقت این وضو قبل از
اول وقت نماز فریضه است بمقداری که غسل و در نیت قصد رفع
حدث و استعداد از برای نماز فرض و تعیین وجه استحباب لازم است
سی و نهم اگر کسیکه متوضی بعد از غسل و شستن باطل زیاده بر چهار بیت
سنت است که اعاده وضو کند و مقطوعهٔ سماعه را در انتقاض
وضو بآن شیخ در استبصار بر ندب و استحباب حمل کرده است چهلم
عروض رعاف متوضی را سبب استحباب اعادهٔ وضو میشود و ناقض
وضو نیست و روایت محمول بر ندب است چهل و یکم اگر متوضی را
قلس یا قی عارض شود و مستکره طبع بوده بعد اعاده وضو سنت

و ناقض



و ناقض وضو نیست و اگر چه بمقدار بسیار باشد که دهن را پر کند و روایت
ناقضیت محمول است بر استحباب چهل و دوم اگر متوضی تخلیل دندان
کند و خونی بیرون آید که مستکره طبع باشد اعاده وضو سنت است
و بعضی بعد از حجامت نیز اعادهٔ وضو سنت میدانند چهل و سیم
اگر کسی استنجا بآب ناکرده وضو کند اعادهٔ وضو بعد از استنجا
بآب او را سنت است هر چند قبل از آن وضو استجمار کرده
باشد و اعاده واجب نیست علی الاصح و صدوق ابو جعفر بابویه
را رحمه الله تعالی مذهب آنست که استنجا بآب شرط صحت
وضو است و وضو قبل از استنجا واجب الاعاده است و تمسک او بآنکه
اصح حمل بر آنهاست بر استحباب چهل و چهارم اگر متوضی چشمه احلیل
خود را فتح کند وضو را اعاده کردن سنت است علی الاصح
و ابو جعفر بابویه در فقیه حکم کرده است که وضو بسبب آن منتقض
میشود و اعاده وضو و نمازیکه بآن وضو گزارده باشد واجب
است چهل و پنجم اگر از ور بار احلیل خون سیلان کند اعاده
وضو سنت است خواه معلوم باشد که خالیست از ملاقات
و مخالطت غایط یا بول و خواه معلوم نباشد و پیش از آن چند
اگر خلوت شکوک نمیه بعد اعاده واجب است چهل و ششم
اگر بعد از استبرا رطوبتی از احلیل بیرون آید که مشتبه باشد به بول اعاده

و وضو سنت و مستحب است و مقطوعهٔ محمد بن عیسی که دلالت دارد بر وجوب اعاده
محمول است بر استحباب چهل و نهم وضو کردن با هر یک از
اغسال مسنونه که شمرده خواهد شد ان شاء الله الغفور مستحب است
تا غایت مقصوده از آن غسل بر آن مترتب شود و اولی
آنست که این وضو مقدم باشد بر غسل و این هر دو منصوص احادیث
ثابت است چهل و ششم مشهور نزد متاخرین اصحاب آنست که
میت را وضو دادن قبل از غسل سنت است بی مضمضه و
استنشاق و بعضی بوجوب و بعضی بتحریم و بعضی بکراهت قائل
شده اند چهل و هفتم جمعی محققین از متاخرین اعاده وضو
اضطراری معذور را اگر در وقت ضرورت بجهت تقیه بغسل
رجلین یا مسح بر حائلی مثل خف و غیر آن واقع شده باشد بعد از
زوال عذر مستحب و استحباب آن را اقرب شمرده اند و اقرب بلکه اصح
بحسب من وجوب اعاده است چه رفع حدث در وضو اضطراری
علی الاطلاق نیست بلکه مغیاست بغایتی که آن زوال عذر
و ارتفاع اضطرار است مجملا چنانچه در باب تیمم معلوم خواهد شد
ان شاء الله تعالی و حکم وضوی صاحب جبیره و وضوی مسافری که بضرورت
شدهٔ سرما یا بجهت عدم تخلف از رفقه در محل خوف بر
موزه یا جورب مثلا مسح کرده باشد نیز همین حکم است و همچنین

حکم



حکم وضوی شخصی که در بعضی اعضای او مسح ساخته تیمم و بعضی میان
تقیه و سایر عذر ارتفاع کرده این حکم را بعضی بتقیه تخصیص کرده اند
و این اوفق بحکمت است چهل و هشتم جنب را از برای اکل و شرب
در حال جنابت وضو سنت است این است چهل و نهم مواضع که
در این مقام در کلام اصحاب وارد و میان متاخرین مشهور است
و من میگویم که چند موضع دیگر در این باب است که در این مقام
نشمرده اند و در مقامات متفرقه ذکر کرده اند اول وضو از برای
و خواندن هر یک از معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و وضو مستحب است بجهت
تعظیم [illegible] اگر حدث اصغر در اثنای غسل جنابت متخلل شود واضح
آنست که وضو بعد از اتمام غسل مستحب است و بعضی بوجوب قائل شده اند
و دلیل آن تمام نیست پنجاهم از برای جماع که مقصود از آن
فرزند باشد وضو سنت است و سبب سعادت فرزند میشود از کوری
دل و نقصان عقل چنانچه در حدیث وارد شده و این غیر
وضو از برای مجامعت زن حامل است و در باب آن وضو نیز
حدیث وارد است پنجاه و یکم اگر کسی یقین داشته باشد در وضو
و در وقوع حدث بعد از آن شک کند و متردد خاطر شود و مجرد شک
و تردد خاطر طهارت او منتقض نمیشود بلکه همان متطهر است
و وضو بر او واجب نیست اما اعاده وضو سنت است [illegible] اگر

هم

مثلاً العیاذ بالله مرتد شود و بعد از آن توبه کند وضو منتقض نمیشود
بلکه بر حال استمرار باقی است اما اعاده وضو مستحب است
و با انتقاض و وجوب اعاده قولیست ضعیف و مشهور نیست
شیخ طوسی رحمه الله تعالی در تهذیب و استبصار حکم کرده است که
بعد از قص شارب و تقلیم اظفار [illegible] و نتف ابط اعاده
وضو مستحب است بدلیل روایت ابی بکر حضرمی از مولانا ابی جعفر
الباقر علیه السلام اما روایت دیگر وارد شده که رخصت است و حدیث
زراره نیز نفی استحباب میکند پس اول را حمل [illegible] است
چنانکه در بحار از روایت حلبی از مولای ما ابی عبد الله الصادق
علیه السلام وارد شده و مثل آن در باب مصافحه مجوسی و مس کلب در
استبصار مذکور است شیخ رحمه الله در شکم سبب استحباب اعاده وضو
میشود و موثقه مضمره سماعه را که ظاهر آن وجوبست در استبصار بر
استحباب حمل کرده است پس مجموع وضوآت مستحبه با آنچه گفت اخیر
پنجاه و شش میشود **فرع** اقرب و اقوی آنکه مس اسم نبی صلی الله علیه وآله
وسلم نیز و اسماء ائمه صلوات الله علیهم و اسم زهرا بتول سلام الله علیها
و اسماء سایر انبیاء و اوصیا علیهم السلام بی وضو حرام است از باب توقیر
و تعظیم و علامه رحمه الله تعالی در منتهی المطلب مخالفت نموده تحریم مس را
بقرآن و اسماء الله تعالی مختص ساخته است **فرع** تحریم مس مختص بظاهر

وباطن



و باطن کف نیست بلکه بجبهه و خد و زبان و هر جزو از اجزاء بدن که بآن
حرام است الا دندان و موی و اطراف ناخنها که مس بآنها حرام نیست
**فرع** ولی صغیر غیر بالغ واجبست علی الاقرب که او را ممنوع دارد
از مس بی وضو و چون بسن هفت سالگی رسد لازمست که مامورش
سازد بوضو از برای مس همچنانکه از برای نماز و بعد از وضو نیز تواند مس
محل نظر است از آن جهت که وضوء غیر بالغ موصوف بصحت و فساد نیست
و منشا ارتفاع حدث نمیشود و وضوء نماز او صورت وضو نماز
دارد و صحت وضو و نماز نیست علی الاصح خلاف مر شیخ طوسی را
که قائل بصحت نماز صبی ممیز شده است و بالجمله اولی و احوط منع
صبی است مطلقا از مس خط مصحف و سایر مذکورات خواه بی وضو
و خواه با وضو **مسئله** و وضوآت مذکوره وضوء جنب از برای خوابیدن
و از برای اکل و شرب و از برای تغسیل میت و وضوء محتلم از برای
مجامعت و وضوی حایض از برای نشستن در مصلی و مشغول بودن
بذکر الهی و وضوی کسیکه تغسیل میت کرده باشد از برای جماع قبل از غسل
مس میت قابلیت رفع حدث ندارند و قصد رفع حدث و ابتنا
صحیح نیست و در وضو از برای نماز مندوب و از برای کتابت قرآن
مندوب و در تجدید وضوئیکه رافع حدث بوده است و در وضو
کون بر طهارت و در وضو تاهب و در اعاده وضوئیکه قبل از

[illegible]

استنجاه بآب واقع شده و در وضو بجهت تخلل حدث اصغر در اثنای
غسل جنابت و در اعاده و وضو بعد از رعاف و قی و تعمد
قهقهه در حالت نماز و عروض قراقره در شکم و بالجمله در اعادهٔ
هر وضو که رافع حدث بوده است نیت رفع حدث لازم است بلی تجدید
رفع حدث آن وضو نشده بفعل نمی آید و در باقی وضوات
معدوده متوضی اختیار دارد و در ادخال رفع حدث در نیت
و اسقاط آن و اقتصار بر ذکر غایت و تعیین و استحباب و قصد
وجوب **مسئله** هرگاه اقتصار بر ذکر غایت شده بجز نماز با آن
وضو صحیح نیست و مس کتابت قرآن نمی توان کرد مگر قصد شده
باشد که آن غایت وضو از برای آن میکند علی الوجه الاکمل بفعل
آید چه این قصد در قوت نیت رفع حدث است و در این صورت
بهمان وضو نماز میتوان کرد علی الاقرب و جد محقق من قدس الله تعالی
روحه میگوید اگر قصد وقوع غایت علی وجه الکمال کرده است آن
وضو مبیح نماز میشود و من در تسویغ مضایقه دارم و در رسالهٔ اباحت
نماز بدین وضو اعتبار قصد الکلیت میکنم و قصد مجرد کمال را کافی نمیدانم
چه اتیان بغایت مقصوده مانند تلاوت قرآن و حمل مصحف و دخول
قبهٔ معصوم و امثال آن بی وضو ناقص است و با وضوی غیر رافع حدث
کامل و با وضوئیکه رفع حدث کند اکمل پس قصد مجرد کمال در صورت

قصد



قصد رفع حدث نیست و شیخ شهید نیز قدس الله تعالی لطیفه در ذکری
اعتبار وجه اکمل کرده است **مسئله** نیت وضوی تجدیدی و در تجدید
وضوء واجب رافع حدث مثل نیت صلوة قضیه معاده است
در جاییکه اعاده سنت بوده باشد و تجدید و اعاده آن معنی دارد که
همان وضو و همان نماز را بصفتیکه در حد نفس خود بران صفت
بوده برهینی که ان اهیت بفعل آمده است بار دیگر بعمل آورد
و تجدید و اعاده مستحب است بمجدد و معاد پس نیت چنین میکند که
همان وضو را از برای رفع حدث و بر وجه وجوب مرةً اخری
بعمل آورم قربة الی الله و عند الله تعالی یا واجب و دیگری مندوب
محسوب خواهد بود و احتساب واجب و مندوب و تعیین آن باراده
و اختیار الهی مفوض و منوط است و این معنی در متن روایت
وارد است در باب صلوة قضیه معاده و نیز صحیح است که اینچنین
نیت کند که وضوء واجب رافع حدث را از برای رفع حدث
و بر وجه وجوب مکرر میکنم بجهت آنکه این مکرر کردن سنت است
قربة الی الله و برین قیاس در اعاده نماز نیت کند که نماز فرض
ظهر ادا را بر وجه وجوب اعاده میکنم بجهت آنکه این اعاده سنت است
قربة الی الله **مسئله** وضو حرام وضو با غسل جنابت است و وضو
بآب مغصوب و وضو از برای هر امری و غایتی غیر امور مذکوره و غایات

معدوده و الحمد و ضوی که مکروه را از وضوات واجبه و مندوبه کرده ذکر
کردیم حرام است و پیش بعضی در مسجد از برای رفع حدث وضو کردن
حرام است همچنانکه ازاله نجاست از ثوب و بدن در مسجد جایز نیست
هر چند مستلزم تعدیه نجاست به مسجد نباشد چه مسجد مکان ازاله خبث و رفع
حدث نیست و شیخ طوسی در نهایه و ابن ادریس در سرائر میگویند که وضو کردن
از حدث بول و غایط باید در مسجد حرام است نه از سایر احداث
و مشهور آنست که وضو در مسجد مطلقا مکروه است و حرام نیست از
هر حدث که بوده باشد و وضو در مستنجا و بیت الخلا نیز مکروه است و نیز وضو
از اناء مفضض مکروه است و همچنین از اناء مصور بصورة تماثیل و مکروه
درین مقام بمعنی اصطلاحی است که یکی از احکام خمسه است یعنی آنکه
ترکش اولی و ارجح است همچنانکه نماز در حمام گذاردن و صوم و هم
ابتدا بالصوم در سلخ شعبان که عبارتست از روز سی ام با عدم رؤیت
هلال بلا مانعی از رؤیت و در تکبیرات یا تحمیدات یا تسبیحات
تسبیح زهرا علیها السلام تکبیری یا تحمیدی یا تسبیحی زیاد کردن که هر یک از اینها
مکروه است یعنی ترکش مستحب و ارجح است نه بآن معنی که فعل آن
منهی است که موکد منهیت و عبادتی است غیر کامل که نهایت مرتبه
کمال ندارد و ثواب کمتر بر آن مترتب میشود و ثواب هست فی الجمله چنانچه
شایع و مشهور است که اطلاق مکروه بر عبادات برین وجه میکنند

و تحقیق



و تحقیق کلام درین باب در کتاب سبع شداد و در حواشی بر اللمعة الفقیه
مبین شده است مسئله مباح بودن نماز و طواف و مس خط مصحف و اسم
بآن ملحق است و قرائت سوره عزائم و ابعاض و آیات و کلمات اینها
و داخل شدن در هر یک از مسجدین اعظمین و مکث نمودن در هر مسجدی
از مساجد و اختیار مردم در مسجدین مخصوصا صاحب حدث اکبر را
موقوف است بر غسل و غسل شرط و مشروعیت اینهاست اجماعاً
پس اگر یکی از امور مذکوره واجب بوده باشد غسل از برای استباحت
آن واجب و ایقاع به نیت وجوب متعین خواهد بود و اگر مندوب
باشد غسل که شرط صحت و اباحت آنست مندوب و به نیت ندب در غسل
متعین نیز و اتیان بآن غایات مندوبه بی غسل که شرط اباحت است
حرام خواهد بود همچنانکه در وضو گذشت با آنکه شرط اباحت آنست گذشت
و غسل در مواضع معینه از برای غایات مخصوصه سنت است که تفصیل در
ابواب غسل مذکور خواهد شد ان شاء الله العزیز مسئله اگر مکلف فارغ
الذمه باشد از هر واجبی که مشروط است بطهارت قبل از دخول وقت
نماز واجب از برای رفع حدث و اباحت نماز مندوب غسل کند به نیت
استحباب حدث او مرتفع میشود و بهمان نماز واجب بعد از دخول وقت
از وجه صحیح و موجب برائت ذمت و در وضو نیز چنین است و این حکم
در هر یک از وضو و غسل اجماعی است مسئله اگر پیش از آنکه طهارت کند

شرط انعقاد صوم نیست و قضا و کفاره با تعمد بقا بر جنابت تا طلوع
فجر که در بعضی از روایات غیر صحیح الاسناد وارد شده بر سبیل افضلیت و
استحباب نه بر سبیل لزوم و وجوب و صحت صیام خواه واجب و خواه مندوب
بغسل قبل از طلوع فجر مشروط نیست بلکه غسل مطلقا شرط کمالیت
و رجحان صوم است نه شرط صحت و انعقاد الا اغسال مستحاضه
در زمان استحاضه کثیره و متوسطه که صحت صوم مستحاضه بآن اغسال
مشروطست و بدون انها در حکم حایض است و صحت صوم او [illegible]
صحیح نیست و اما غسل انقطاع استحاضه مثل غسل حیض و جنابت که
شرط کمال و رجحان صوم است نه شرط اصل صحت و انعقاد
و ابو جعفر بن بابویه رضی الله تعالی عنه و غیر او از اعیان متقدمین
و بعضی از فضلاء متاخرین برین فتوی اتفاق دارند و محقق
اعنی نجم المحققین رحمه الله تعالی در اکثر مصنفات خود درین حکم متردد است
و شیخ شهید قدس الله سره در دروس فرق کرده است میان صوم
واجب و صوم مندوب و مشهور درین عصر قول باشتراط است علی
الاطلاق و وجوب قضا و کفاره چنانچه اختیار شیخ طوسی است
نور الله تعالی قبره در تهذیب و استبصار و مبسوط و علامه [illegible]
در مختلف و قواعد و غیرهما و در منتهی توقف و در موضعی از تحریر اشکال
کرده است و جد محقق من اعلی الله تعالی قدره در تهذیب قدره نیز با

ایشان



موافقت دارد و احتجاج مشترطین بروایتی است که طریق اسنادش
ضعیف و مفادش اولویت و افضلیت نه وجوب و لزوم و حجت
منافی ظاهر قرآنست و مطابق احادیث احادیث معتبره مستظهره که
احتمال تاویل ندارد و یکی از جمله آنها صحیحه حبیب خثعمی است از دو طریق
صحیح عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی صلوة
اللیل فی شهر رمضان ثم یجنب ثم یؤخر الغسل متعمدا حتی یطلع الفجر
مسئله. و قول مشترطین وقت مشروعیت غسل از برای استباحت
صوم آخر شب است که تا طلوع فجر بیشتر از مقدار زمان غسل باقی
نمانده باشد و قبل از ان وقت مشروع نیست و پیش ما که قائل
باشتراط نیستیم قصد استباحت صوم در غسل مطلقا باطل است
و غسل صحیح نیست الا اغسال مستحاضه پس چون از اول
شب مقدار زمان غسل باقی ماند جنب و حایض منقطعة الحیض
را سنت است غسل جنابت و غسل حیض بقصد رفع حدث
از برای افضلیت و اکملیت صوم خواه واجب و خواه مندوب از جهه
استحباب نه از سبیل وجوب و چون فجر طالع شود نماز فرض بهمان
غسل صحیح است و بالجمله وقت غسل از برای اباحت یا اکملیت
صوم نظیر وقت وضو است با دو جهت از برای نماز و تضییق
در وقت این غسل بیشتر است از تضییق در وقت آن

وجوه جه در مشروعیت این غسل معتبر است که البته معلوم بشود که تا طلوع
صبح مقدار گنجایش غسل باقی مانده است بلا زیاده و نقصان و اگر
مکلف خواهد که طریقهٔ احتیاط مرعی دارد اولی آنست که
اگر مشغول الذمه باشد بنماز قضا در شب غسل کند به نیت وجوب
از برای آن نماز قضا و اگر فارغ الذمه باشد از برای نماز
شب به نیت استحباب غسل کند پس چون صبح طالع شود بهمان
غسل صلوة و صوم هر دو از و صحیح است اجماعا مسئله اصح
من مختار سرائر و دروس و موجز و شرح قواعد است
که غسل مس میت شرط صحت عبادتیست که اباحت آن
مشروط باشد بوضو پس غسل مس میت از برای اباحت صوم
و دخول مساجد و لبث در مساجد و قرائت عزائم صحیح نیست
چه حدث مس مانع از هیچ یک از این امور نیست بلکه همین مانع
اباحت نماز و طواف و مس خط مصحف است و آنچه ملحق بآن
باشد و غسل مس از برای اباحت نماز مطلقا و طواف واجب
و مس خط مصحف صحیح است و نیز از برای فضیلت و اکملیت
طواف مندوب و لبث در مساجد و قرائت عزائم صحیح است
و رفع حدث میکند و اباحت نماز بآن حاصل میشود و مختار
تذکره و معتبر آنست که میان غایات اصلا فرق نیست

بلکه



بلکه حدث مس مانع جمیع است و هر چه اباحت آن مشروط
بغسل جنابت است بغسل مس است نیز مشروط است مسئله
تیمم واجب میشود بدل از وضو و غسل از برای هر چه غسل و وضو
از برای آن واجب است و سنت است و مباح میشود بتیمم
هر چه بغسل و وضو مباح میشود و تیمم مختص است در میان
طهارات ثلث بخروج جنب از هر یک از مسجدین اعظمین
خواه جنابت در مسجد عارض شده باشد یا مجنب از
خارج جاهلا یا ناسیا یا عامدا داخل مسجد شود که
بجهت خروج تیمم واجب است و اصح آنست که غسل جایز
نیست اگر چه مستلزم تعدی نجاست بمسجد نباشد خواه
زمان تیمم مساوی زمان غسل باشد و خواه کمتر و خواه
بیشتر بدلیل ورود روایت در تیمم مسئله تیمم بدل
از غسل نیست بلکه اصیل مستقل است و نیت بدلیت در آن
صحیح نیست و بقصد استباحت خروج از آن مسجد و وجوب
فوریت متعین است و عماد بن محمد بن علی و ابن حمزه در وسیله
و سلار بن عبد العزیز در مراسم نفی وجوب کرده گفته
اند که جنب را تیمم از برای خروج از مسجدین مستحب است
و این قول ضعیف است و فرق میان مسجدین و سائر

مساجد نکرده‌اند و مخالف منطوق حدیث است و عمل بر قول
مشهور است مسئله حایض منقطعة الحیض و حایض در زمان حیض
مثل جنب است در حکم وجوب تیمم از برای خروج هرگاه در
احد مسجدین داخل شده باشد بدلیل نصوص احادیث و استبعادی که
محقق در معتبر کرده است در حایض بالفعل غیر منقطعة الحیض از جهت عدم
طهارت در حق او متصور نیست اجتهادی است در مقابل نص
و حایض بالفعل در این تیمم قصد رفع حدث نمیکند مانند وضو یا
تیمم بدل از وضو در زمان حیض از برای جلوس در مصلی و بذکر الهی
مشغول بودن مسئله اقرب بیش من استحباب این تیمم است
از برای باقی مساجد غیر مسجدین اعظمین بنحوی که مستقرب داری
مسئله در صورتیکه زمان خروج اقصر باشد از زمان تیمم نیز وجوب
تیمم متعین است علی الاقرب بدلیل عموم نص و همچنین استحباب آن از
برای سایر مساجد مسئله متیمم بان تیمم را واجب است که در خروج
قصد اقرب طرق کند اما اسراع در مشی بیش از مقدار عادت
واجب نیست مسئله حایض منقطعة الحیض را تیمم بدل از غسل هرگاه
غسل میسر نباشد از اباحت وطی واجب است اگر غسل را
شرط اباحت دانیم بدلیل روایت عمار ساباطی از
مولای ما ابی عبد الله الصادق علیه السلام و مستحب است





اگر غسل را شرط اباحت ندانیم و روایت را بر استحباب
حمل کنیم مسئله صدوق مقدم علی بن بابویه رضوان الله تعالی علیه
وضوی حایض را از برای جلوس و ذکر الهی در مصلای خود
واجب دانسته است پس بر قول او در صورت تعذر وضو تیمم بدل
از آن وضو واجب است و بنابر قول مشهور که مختار من است
آن وضو مستحب و در صورت تعذر وضو تیمم به نیت بدلیت
وضو نیز بر سبیل استحباب است و علامه رحمه الله تعالی در نهایه
در استحباب تیمم بدل از این وضو استشکال کرده است
و تحقیق آن است که محل استشکال نیست مسئله جمعی از اصحاب
رضوان الله تعالی علیهم که صحت صوم را بر غسل جنابت و غسل حیض
قبل از طلوع فجر مشروط دانسته‌اند خلاف دارند در صورت
تعذر غسل که آیا تیمم بدل غسل قبل از طلوع فجر از برای اباحت
صوم واجب باشد یا نه و بر تقدیر وجوب باز خلاف کرده‌اند
که آیا بیدار بودن تا طلوع فجر و تیمم را از برای حدث اصغر
نگاه داشتن لازم است یا نه و بعد از وقوع حدث اصغر آیا
اعاده تیمم قبل از طلوع فجر واجب است یا نه و اقوی پیش محقق غفر
الله له آن است که بر تقدیر یکه تیمم بدل از غسل نیز شرط اباحت
صوم بوده باشد بیدار بودن بر آن تیمم لازم نیست و اعاده تیمم

بعد از حدث اصغر واجب نیست و این قول بعد از آنکه اشتراط
صحت صوم به غسل یا تیمم بدل از او ثابت شد به تحقیق بنا بر آنکه معلوم خواهد
شد ان شاء الله العزیز که تیمم را رفع حدث است تا وقت تمکن
از مبدل او این را رفع معنا میگویند نه علی الاطلاق چنانکه
در وضو و غسل است و پس بنا بر اصح آنست که تیمم والاشبه نذکر
غسل جنابت و حیض از برای کاملیت صوم مستحب است
و شرط اصل صحت و اباحت نیست و تیمم نیز رفع حدث
میکند الی الغایه پس در صورت تیمم از غسل یعنی تیمم بدل از غسل
قبل از طلوع فجر از برای اکملیت صوم سنت است و لو بعد از حدث الکلیت
اصغر مثل خواب و بول اعاده تیمم از برای اکملیت لازم
نیست علی الاصح **مسئله** جنب یا حائض که شب از غسل نمودن
بیش چون خواهد که طریقه احتیاط را مرعی دارد اولی آنست
که اگر فارغ الذمه باشد تیمم کند بدل از غسل به نیت استباحت
نماز شب علی وجه الندب و چون فجر طلوع کند بهمان تیمم مندوب
صوم او صحیح است باتفاق و اگر مشغول الذمه باشد تیمم کند بدل
از غسل علی وجه الوجوب از برای نماز قضا چه بهمان تیمم صوم او
مباح و منعقد است اتفاقا چنانچه در غسل گذشت **مسئله**
تیمم بدل از اغسال استحاضه با عدم تمکن از استعمال آب

شرط



شرط صحت صوم است همچنانکه شرط صحت صلوت است اجماعاً
**مسئله** جنب یا حائض منقطعة الحیض چون تیمم شرعی کرده باشد
از برای استباحت نماز یا از برای اباحت لبث در مسجد
شرط صحت صوم است همچنانکه شرط صحت صلوت است اجماعا **مسئله** جنب
یا حائض منقطعة الحیض چون تیمم شرعی کرده باشد از برای استباحت نماز
یا از برای اباحت لبث در مسجد مادام که بر آن تیمم باشد او را خوابیدن
در مسجد جایز است و حرام نیست باتفاق اما بر قول اصح به سبب آنکه
تیمم بدل از غسل رفع حدث اگر میکند تا وقت امکان غسل و این که رفع حدث را
به حدث اصغر منتقض نمیشود پس تیمم در حالت خواب نیز حدث جنابت.
و حیض از او مرتفع است چنانکه در حالت بیداری و لبث در مساجد و همچنین
از او مرتفع است او را جایز و اما بر قول اکثر متاخرین که تیمم را رافع حدث
نمیدانند اصلا و حدث اصغر را ناقض تیمم میشمرند مطلقا به سبب آنکه
تیمم در زمان بیداری مطهر است لبث در مسجد او را مباح و در حالت
خواب در دایره اختیار بیرون است و قلم تکلیف از او ساقط و نیز
روایت به خصوص اباحت خوابیدن جنب متیمم در مسجد وارد است و این
خواب را اباحت نظیر خواب جنب است در شب ماه رمضان بعد از
انتباهتین تا طلوع فجر نزد قائلین به اشتراط صحت صوم به طهارت
قبل از طلوع صبح چه آن خواب بی شبهه ایشان سائغ و مباح است اجماعاً

واولی مرتبست بر ظهر نیت و تقصیر کرد تا ادراک طلوع صبح یا طلوع آفتاب
فوت شده است نزد عقوبت و اتم چنانکه علامه رحمه الله تعالی
در منتهی هر جا ذکر کرده است تیمم از برای خوابیدن سنت است و بدل
از وضو نیست بلکه اصیل و مستقل است و از نیت بدلیت مجرد و از
وضو با وجود آب و قدرت بر استعمال افضل است و مستند این
حکم روایت است و افضل آنست که این تیمم از روی زمین یا سنگ
بکند که صعید طیب عبارت از آنست و شرط نیست که البته
بر خاک یا زمین یا بر سنگ واقع شود بلکه هر چه جایز است که بر آن حکم
غباری که داشته باشد کافی است مثل جنب یا رحل و اته یا نمد زین یا
یا فرش یا لحاف یا غیر آن با وجود سنگ و خاک و این حکم نیز
در روایت وارد است مسئله تیمم از برای ادراک نماز جنازه سنت
است و این تیمم نیز اصیل و مستقل است و بدل از وضو و غسل نیست
و از نیت بدلیت مستغنی است و با وجود تمکن از استعمال آب
مستحب و از وضو مطلقا است شیخ طوسی نور الله مرقده ادعای
انعقاد اجماع بر این حکم کرده است و مستند حکم موثقه سماعه است
جمیع اصحاب بمضمون آن علی الاطلاق عمل کرده اند الا ابو علی
محمد بن جنید در مختصر احمدی که حدیث را تقیید کرده بضیق وقت و
خوف فوات جنازه و محقق نجم الدین بن سعید که در معتبر با او

موافقت

افضل ح



موافقت کرده است و حق همین است قول مشهور معتمد و معمول علیه است مسئله
اشبه آنست که هر غسل و وضو واجب یا مندوب رافع حدث یا غیر
رافع حدث تیمم بدل آن تواند بود در وقت تعذر و هر تیمم البته بدل از
غسلست یا وضو بجز آنچه مذکور شده که تیمم مستقل است و در اثبات
و مستغنی است از اعتبار بدلیت چنانچه ذکر کردیم مسئله بنا بر قول
مختار که هرگاه حدث اصغر در اثنای غسل جنابت متخلل شود بعد از
اکمال غسل تیمم وضو دادن سنت است اگر بعد از اتمام غسل آب باز از برای
وضو نبوده باشد تیمم بدل از آن وضو مستحب است به نیت بدلیت از وجه
ندب و در قول کسی که ضم وضو را واجب میداند اگر بعد از اکمال غسل از برای
وضو آب نماند بدل از وضو تیمم به نیت بدلیت از وجه وجوب واجب
خواهد بود مسئله در صورتیکه مکلف وضو کرده باشد و آب از برای تجدید
وضو او مستحب است نداشته باشد یا آب حاضر باشد و خوف تضرر مانع باشد
از استعمال تیمم بدل از وضوء تجدید به نیت بدلیت و قصد وجه استحباب
مراد او مستحب خواهد بود و این دو مسئله از فروع آن اصلست که تیمم بدل
از وضو و غسل است مطلقا چنانچه از قرآن و حدیث مستفاد میشود مسئله
اشبه بلکه اصح آنست که بجهت تیمم از برای هر نماز خواه فریضه و خواه
نافله سنت است همچنانکه تجدید وضو سنت است بجهة حدیث رسول صلی الله
علیه و آله فرموده است الطهر علی الطهر عشر حسنات و فرموده است التجدید الطهور

[illegible]

المسح و بالطریق و بکرة الصحیحة الطویلة وهو المسلم ودلالت صریح بر آن
دارد و وارد است که ظاهر منافی طبق آنها از دوم تیمم است از
برای هر نماز چنانکه از امیر المؤمنین صلوات الله علیه
مروی است و سکونی از ابی عبد الله الصادق علیه السلام
و ابو همام از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده اند
متعین است حمل آنها بر استحباب چنانکه مسلک تهذیب
و معتبر است و اکثر شیخ شهید محقق قدس الله تعالی روحه
در ذکری میگوید که استحباب تجدید تیمم بطریق تخریج
از روایات ثابت میشود و موافق مشرب تحقیق
نیست **باب** آداب الخلوة من الواجب والادب

**مسائل** بر متخلی واجب است ستر عورتین در زمان قضای
حاجت از ناظر محترم که محرم شرعی نباشد و دیدن عورت
متخلی را او حرام است و این که ستر عورتین را بر متخلی واجب
میدانند مطلقا خواه ناظر محترم حاضر بوده باشد و خواه
ناظری نبوده باشد چنانکه در نماز واجب است و ظاهر کلام
شیخ شهید در بیان نیز اختیار اطلاق است و بالجمله
قضای وطر از بول و غایط با ستر عورت حرام است
نفی وجوب ستر عورت در تخلی و رای مطلق وجوب ستر
عورتست



عورتست چه چنانچه اند کی در امری از نفس واجب بوده باشد و نیز از
واجبات و وظایف امری دیگر بلکه بر خلی قضای حاجت تخلی
در نظر ناظر محترم مثل المشهور و مطلقا بنا بر قول ابن جنید و ظاهر عبارت
بیان متضمن دو فعل حرام است و باعث استحقاق دو وجه عقابست
یکی از جهت کشف عورت نمودن و دیگری از جهت مکشوف
العورة متخلی بودن و وجوب ستر عورتین در نماز و تحریم نماز
با کشف عورت نیز ازین قبیل است و واجب است در تخلی
انحراف نمودن از سمت قبله بجانب مشرق یا مغرب
و استدبار قبله حرام است از باب تعظیم کعبه مکرمه بنص حدیث
شریف نبوی و حدیث اول سبطین و ثانی اوصیاء معصومین
صلوات الله و تسلیماته علی النبی و علیهم اجمعین و عورت را منحرف
ساختن کافی نیست چنانکه بعضی توهم کرده اند بلکه انحراف
بجملگی بدن واجب است و مشهور آنست که میان صحرا و بنا در
تحریم استقبال و استدبار فرق نیست و شیخ مفید رحمه الله
فرق کرده میگوید در صحرا حرام است و در ابنیه مکروه و در
ذکری قول شیخ مفید را این وجه منقول شده که در صحاری مکروه هست
نه در ابنیه و سلار با مفید موافقت کرده در صحرا
حرام میدانند نه در ابنیه و نزد ابن جنید رحمه الله تعالی اجتناب

اینست قبله مطلقاً مستحب است و علامه در نهایه میگوید محتمل است
که نهی از استدبار مختص بوده باشد بمدینه مشرفه و مواضعی که
در حوالی مدینه مشرفه است چه استدبار کعبه معظمه آنجا مستلزم
استقبال بیت المقدس مبارک است و تعظیم بیت المقدس
نیز لازم است و هیچ از این اقوال بیشتر من اصلی ندارد
و اعتماد بر قول مشهور است و واجب است تطهیر مخرجین از
نجاست خبث بول و نجاست خبث غایط بطریق
مقرر شرعی و استنجا در اصطلاح شرع عبارت از آنست
و احکام آن در باب وی مذکور خواهد آمد ان شاء الله تعالی
و مذهب شیخ طوسی رحمه الله تعالی در استبصار آنست که استبرا
بعد از فراغ از بول واجب است قبل از استنجا و مشهور از
اصحاب رضوان الله تعالی علیهم استحبابست پس آداب
تخلی بر قول استبصار چهار است و بر قول مشهور سه مسئله
اگر کسی بسبب عذری مثل مرضی از جلوس و قیام عاجز باشد
و مضطجع بر پهلو یا مستلقی بر پشت از جنبش متخلی شود و
استقبال منهی عنه در حق او قیاس بر استقبال مأمور به
در وقت نماز است مسئله اشبه آنست که در مسجد در
قاروره یا انائی بول کردن بر وجهی که نجاست بمسجد

و فرش



و فرش و ادوات و آلات متعدی نشود حرام است بجهت تعظیم
مسجد اگرچه ادخال نجاست غیر متعدی در مسجد جایز است علی
الاقوی مسئله مشهور آنست که مجموع وظایف تخلی و استنجا
غیر واجبات از مکروهات که ترک آنها مستحب و مسنونات
که اتیان بآنها سنت است هشت و چهار است و بعضی از اجله
وظیفه تخلی و بیست و هشت وظیفه استنجا است و آنچه متوهمی
از متوهمین این حقیر بنده اشتر است که ادا در خلوت و استنجا
از واجبات و محرمات و مکروهات و مسنونات بیست
و یک چیز است این باب بنقصان موصوف است وظایف استنجا
در باب خود مذکور خواهد شد ان شاء الله سبحانه اما وظایف
تخلی اول مکروه است استقبال و استدبار قرص نیرین از جهتی که
شعاع جرم آفتاب یا ماه بر یکی از عورتین بتابد و نهی از
ازان وارد شده است بجهت احترام دوم استقبال باد و استدبار
باد مکروه است و حدیث ثانی و سبط اول علیه السلم نهی ازان وارد است
سیوم در زمین صلب بول کردن مکروه است بمنطوق حدیث و بسبب
آنکه مظنه رجوع قطرات است و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده
است اتقوا من البول فان عامة عذاب القبر منه در نزاهت
از بول سعی کنید که اکثر عذاب قبر ازانست چهارم جحر الهوام

و اسکان جانوران یعنی سوراخ مار و سایر حشرات بول
مکروهست نهی از آن در حدیث شریف نبوی وارد شده
بسبب تأذّی حیوان یا بسبب مخافت اذیت از آنها
نسبت بانسان و بعضی گفته اند بجهت آنکه جحر حیوانات
بکسر جیم و فتح حا مساکن جن است پنجم بول و غایط در
آب راکد و در آب جاری مکروهست و در راکد
کراهت شدید و غلیظ است و در جاری نهی از
امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست و وقت ضرورت
مستثنی شده است و فرموده است ان للماء اهلاً
کما ان للارض اهلاً و من در حواشی استبصار شرح
این کرده ام و در راکد نفی از صادق علیه السلم وارد است
و در حدیث دیگر از صادق علیه السلم مرویست که در
مطلق آب بول کردن محل خوف است از شیطان و بعضی
گفته اند آب در شب مخصوص جن است پس کراهت
در شب اشد باشد و غلظت در غایط بیشتر است پس
کراهت در آن اغلظ خواهد بود بطریق اولی و صدوق
مقدم علی بن بابویه رحمه الله تعالی گفته است بول در آب
جاری باکی نیست مکروه نیست چه از صادق علیه السلم

باسانید



١

باسانید متعدده روایت وارد شده که لا باس به و جواب
آنست که مقصود در روایات از لا باس به بیان
جواز است یا خفت کراهت نسبت براکد و در بعضی
شهرها مانند بلاد شام نهرهای جاری مخصوص طهارت
خانه و کنیف می باشد از برای شستن و بردن اخباث
و فضلات چه بس در شرح قواعد مکتوب است اگر قایل شویم
بعدم کراهت قضاء حاجت در آن نهرها بعید نخواهد بود
ششم ایستاده بول کردن مکروهست اگر چه مخرج در جای رو
یا اناء نجم باشد و بول در هوا واقع نشود و رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم فرموده است که بول کردن ایستاده بی علتی
و عذری از شمار جفاست و از ابی عبد الله الصادق
علیه السلم مرویست که هر کس ایستاده بول کند بیم آنست که
شیطان او را تخبّل کند بخاء معجمه و باء موحده یعنی عقل او
فاسد کند هفتم تطمیح در بول یعنی بول کردن در هوا خواه
نشسته و خواه ایستاده مکروهست و بر بالای بامی یا
بالای دیواری بر کنار بام یا کنار دیوار نشستن و در
هوا بجانب سفل بول کردن از جمله تطمیح است و در
حدیث شریف نبوی از آن نهی واقع شده هشتم تخلّی در نهر

دهم نشستن در شارع مکروه است و آن جمله شارع است یعنی محل آب
برداشتن مردم از نهر نهم در شوارع نیز مکروه است و این جمع
شارعه است یعنی طریق و ممر مردم خواه شارع عام باشد و خواه
مختص بقومی دهم در زیر شجره مثمره یعنی درخت میوه دار بار
آور مکروه است هر چند بالفعل میوه نداشته باشد و موضع المقدار
زمینی است که سقط میوه آن درخت باشد نهی تنزیهی از
همه اینها در احادیث وارد است و ابو جعفر الباقر علیه السلام
فرموده است که سرّ نهی تعظیم ملائکه موکله باشجار و اشجار است
یازدهم مکروه است در فنای دار کسی یعنی فضای پیش در
و پیشگاه درگاه خانه که عبارت است از حریم و داخل ملک نیست
خصوصا افنیه مساجد و حریم مشاهد در حکم حریم مساجد است بمنطوق
حدیث کاظم علیه السلام دوازدهم در مجری و ممر آب مکروه است اگر چه
بالفعل آب نداشته باشد سیزدهم در فیء نزال یعنی موضع سایه که محل
نزول قافله و منزل و ورود و تردد ایشان باشد ابو الحسن الاول علیه السلام
بر آن نفی کرده و رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده ملعون
المتغوط فی ظل النزال و بر طریق و دیگر ثلث ملعون من فعلهن
المتغوط فی ظل النزال و المانع الماء المنتاب و ساد الطریق
المسلوک چهاردهم در ملاعن یعنی حدیث شریف نبوی

یعنی



نبوی مواضع لعن و نفرین کرده اند یعنی مکان اجتماع مردم و در حدیث سید الساجدین
علیه السلام تفسیر آن بدرگاه خانه مردمان وارد است پانزدهم در
شطوط انهار یعنی کنار نهر مطلقا بنص سید الساجدین و ابی الحسن
الکاظم علیهما السلام و ملحق است بآن کنار چاه و حوضی که مردم
از آن متوضی شوند علی الاطلاق شانزدهم مکروه است استصحاب
مصحف با خود در وقت تخلی و داخل آن در بیت الخلا
یا آنچه اسم مختص بجناب مقدس الله تعالی بر آن مکتوب یا
منقوش باشد مثل انگشتری یا لوحی از الواح و ثابت است که
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قبل از تخلی خاتم را نزع و جدا
از خود دور میکرد و همچنین امیر المومنین علیه السلام بازوبند و تعوید
و دعا را از خود جدا می نموده و در الفاظ و اسما مشترک میان
قرآن و اسما الله و غیر آن معتبر قصد کاتب است و الحاق
اسم نبی و اسامی ائمه صلوات الله علیه و علیهم بآن در کراهت
محل نظر است و اولی الحاق است از باب تعظیم و احترام و
شیخ شهید رحمه الله در ذکری میگوید اسما انبیا با خود داشتن مکروه
نیست هفدهم استصحاب دراهم بیض یعنی سکه با نوشته بصیغه
جمع ابیض یعنی ادخال نقد سفید خالص با خود در بیت الخلا
مکروه است مگر آنکه مصرور یعنی در همیان باشد که آن وقت کراهت

کواهد داشت چنانکه از ابی عبد الله الصادق علیه السلم مروی است که از
پدر معصوم خود ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده است و سبط ابن ادریس
یحیی بن سعید در جامع و علامه در نهایه مشهور و مشهور ذکر کرده اند یعنی
در موضعی که بیت الخلا باشد اهم سواک مطلقا یعنی استیاک بر سواک
کرده یعنی با انگشت ابهام و مسبحه در بیت الخلا مکروه است و از
ابی الحسن الکاظم علیه السلم مروی است که مورث بخر میشود به تحریک بای
موحده و حاء مهمله یعنی رایحه کریهه دهن نوزدهم اکل و شرب در
بیت الخلا و وقت تخلی مکروه است زیرا که مستلزم خباثت و خواری
نفس است و نیز در رساله صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه روایت
رئیس المحدثین رضی الله تعالی عنه در کافی از مولای ما ابی جعفر الباقر
علیه السلم و حدیث لقمه نان و آزاد کردن غلام مستند حکم است
بیستم استقبال بیت المقدس مکروه است از جهت شرافت
و احترام چنانکه علامه طاب ثراه در نهایه و شیخ شهید رفع الله درجته
در دروس ذکر کرده اند بیست و یکم اطاله جلوس در خلا یعنی زمان
نشستن را دراز کردن مکروه است حدیث وارد شده از باقر
و صادق علیهما السلم که مورث باسور میشود مفرد بواسیر با باء موحده
و آن مرضی است مشهور مانند دمامیل در مقعده و بعضی ناسور
ضبط کرده اند به نون که بسبب لغت تبدیل سین بصاد در هر دو جایز است

بیست و دوم

ربیر



بیست و دوم مس قضیب بدست راست مکروه است ابو جعفر الباقر علیه السلم
از آن نهی فرموده و در حدیث شریف الیمنی لله و الیسری للفرج
وارد است بیست و سیوم تخلی از غایط در مقابر و میان قبور
مکروه است نهی از آن در حدیث وارد و کراهت درذانی
و بیان و غیرهما مذکور است بیست و چهارم تکلم در خلا مکروه است
و صدوق در فقیه میگوید جایز نیست بدلیل نهی نبی صلی الله
علیه و آله از آن و در روایت آمده که هر که در حالت
خلا تکلم کند حاجت او مقضی نمیشود و مطلب او بنجاح نمی رسد
و چند موضع از آن استثنا شده است اول ذکر جناب مقدس
الهی که سنت است بدلیل حدیث موسی علی نبینا و علیه السلم
دوم آیة الکرسی یا آیه کریمه الحمد لله رب العالمین بدلیل حدیث
ابی عبد الله الصادق علیه السلم سیوم حکایت فصول
اذان بعد از فراغ مؤذن از هر فصلی بدلیل اگر در احادیث
امر بحکایت اذان علی العموم واقع شده است چهارم
اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن اگر اسم مبارکش مذکور
شود و متخلی بشنود پنجم رد سلام که واجب است اما
سلام کردن کسی بر متخلی یا ابتدا کردن متخلی به سلم
بر کسی مکروه است ششم حمد الهی بعد از عطاس هفتم

تشمیت کردن عاطس را یعنی دعا و رحمت از برای او
کردن و یرحمکم الله گفتن بعد از عطسه او بیست و چهارم آنکه
مهم ضروری واقع شود که بالضروره تکلم باید کرد بیست
و پنجم ارتیاد یعنی طلب موضعیکه مناسب بوده باشد از
برای تخلی و استنجا و طلب موضعی مرتفع از برای بول که
خاک نرم بسیار داشته باشد سنت است رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم درین باب اهتمام تمام داشته و در توقی از
بول بفتح تا و واو و تشدید قاف مبالغه شدید عظیم فرموده
است و جمعی را امر کرده است بارتیاد از برای بول
و ابوالحسن الرضا علیه السلم فرموده است من فقه الرجل ان یرتاد
لبوله بیست و ششم ستر تمام بدن از انظار ناظرین سنت
است بدخول خانه یا خیمه یا ابعاد در صحرا بکسر همزه
یعنی دور رفتن و از نظر خلق پنهان شدن یا در وهده
یا عقب تل در خیمه یا پشته نشستن چنانچه سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و سلم میکرده است و امر بآن فرموده است
و نیز سنت است تأخیر کشف عورتین کردن تا وقت جلوس
و نزدیک شدن بزمین در ذکری مذکور است که دلیل استحباب
فعل نبی است صلی الله علیه و آله و سلم که باین سنت عمل

میکرده است



میکرده است بیست و هفتم ابتدا کردن در دخول بپای چپ و
و در خروج بپای راست مستحب است بعکس مساجد و مشاهد
و اماکن شریفه و اگر در صحرا باشد اخر قدم را تا موضع جلوس پای چپ
کند و در انصراف اول قدم را پای راست بیست و هشتم در نشستن
اعتماد بر پای چپ کردن و گشاده داشتن و دور ساختن پای
راست سنت است بدلیل حدیث شریف نبوی بیست و نهم
تغطیه راس یعنی پوشیدن سر در بیت الخلا سنت است
تا مانع باشد از وصول رایحه خبیثه بدماغ سی ام با تغطیه تقنیع
راس در بیت الخلا مستحب است و آن عبارتست از قناعی
بکسر قاف یا چادر و شبیهی بر سر انداختن که تمامی گوش
و گردن را فرا گیرد چه ابو عبدالله الصادق علیه السلم چنین میکرده است
و مفید در مقنعه و محقق در معتبر ذکر کرده اند که شیوه رسول الله
بوده است صلی الله علیه و آله و سلم سی و یکم بعد از فراغ و انقطاع
دریره بول استبرا از بول سنت است علی الاصح و مذهب شیخ طوسی نور الله
مرقده در استبصار و ظاهر روایتی که مستند اوست وجوب استبرا
قبل از استنجا است و حمل آن بر استحباب متعین است سی و دوم
هنیهة بضم ها و فتح نون و اسکان یا قبل از ها یعنی زمانی
قلیل صبر نمودن بعد از فراغ پس بعد از آن استبرا کردن مستحب است

چنانکه در حدیث از ابی جعفر الباقر و ابی عبد الله الصادق علیهما السلم روایت
شده است و طریق استبراء علی الاشهر آنست که انگشت وسطی را از دبر
بمقعد گذاشته تا اصل قضیب و تحت قضیب بقوت تمام
بکشد سه بار پس انگشت مسبحه را در زیر قضیب و انگشت ابهام را
بر بالا نهاده تا کنار حشفه سه بار دیگر بکشد پس حشفه را بفشرد و
و دیگر را بفشارند سه بار که مجموع نه بار شود چنانکه محقق مبسوط
و اختیار معتبر است و در استظهار و استبراء اتم و ابلغ است و شیخ مفید
روح الله روحه در مقنعه میگوید که انگشت انثیین را تا اصل قضیب
با انگشت وسطی دو بار یا سه بار بکشد پس قضیب را از فوق و تحت
میان ابهام و مسبحه گذاشته تمامی از بیخ تا طرف دو بار یا سه بار
باعتماد تمام بکشد و سید مرتضی رضی الله تعالی عنه اکتفا بآن کرده است که
تمام قضیب را از اصل تا طرف سه بار بقوت بیفشارند و بیفشرد
و منطوق حدیث مولانا الباقر علیه السلم بطریق تهذیب و استبصار
آنکه از اصل قضیب تا طرف حشفه سه بار بفشرد و طرف را
کفدر مرتبه بیفشارند و صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه
کشیدن از مقعده تا انثیین با انگشت سه بار و فشار دادن تمام ذکر
سه بار لازم و کافی میدانند و در استبراء بار تنحنح مستحبست و ظاهر
کلام مرحوم اسم لزوم تنحنحست سی و سیوم استنجا بود از ذراع و بعد از

اسرا

اکتفاء

استحباب تنحنح در استبراء و قول صاحب [illegible] بوجوب



اسرا بالا تا آخر قبل از وضو یا تیمم سنت است و تقدیم استنجا از وضو و تیمم واجب
نیست و صدوق در فقیه واجب گفته و جوبست سی و چهارم اعداد نبل
بضم نون و فتح باء موحده یعنی مهیا ساختن احجار استنجا از مستحبات
تخلیست بنص حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اتقوا الملاعن
و اعدوا النبل و اکثر محدثین نبل بجر یک اعنی بفتح نون قبل از باء
مفتوحه روایت کرده اند و اعداد آب از برای استنجا نیز از
مستحبات خواهد بود بطریق اولی سی و پنجم بعد از استبرا و استنجا دست
بر شکم کشیدن ایستاده سنت است چنانچه مفید و شیخ ابو یعلی و ابن
البراج رحمهم الله تعالی ذکر کرده اند و در ذکری نیز مذکور است سی و ششم
استعاذه و تسمیه در وقت دخول بیت الخلاء و دعا بطریق ماثور
در چند موضع سنت است اول چون خواهد که داخل شود بگوید بسم الله
و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم دوم بعد از دخول قبل از جلوس الحمد لله الحافظ
المؤدی اللهم اذهب عنی الاذی و اعذنی من الشیطان الرجیم و شارح
فقیه و لمعه درین مقام خبط نموده توهم کرده اند که محل این ادعیه
بعد از استعاذه و تسمیه است نزد دخول سیوم حین الجلوس در وقت
انفصال براز اللهم اطعمنی طیبا فی عافیة و اخرجه منی خبیثا
فی عافیة و صدوق رضوان الله تعالی در فقیه روایت کرده که

رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم باین طریق میگفته است اللهم کما اطعمتنیه طیباً
فی عافیة فاخرجه منی خبیثاً فی عافیة چهارم وقتیکه نظر بر او اندازد
اللهم ارزقنی الحلال وجنبنی الحرام پنجم هنگام دیدن آب است
الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً ولم یجعله نجساً ششم در وقت استنجا
اللهم حصن فرجی واستر عورتی وحرمهما علی النار ووفقنی لما یقربنی
منک یا ذا الجلال والاکرام هفتم وقت برخاستن و ایستاده
دست بر شکم کشیدن الحمد لله الذی هنانی طعامی وعافانی من البلوی
هشتم در وقت خروج از بیت الخلا یا انصراف از موضع تخلی در
صحرا الحمد لله الذی عرفنی لذته وابقی فی جسدی قوته واخرج عنی
اذاه فیا لها من نعمة لا یقدر القادرون قدرها و در روایتی
جسدی بجای فی جسدی **مسئله** بول کردن در آب مکروه است خواه جاری
بوده باشد وخواه ایستاده اما در اخبار مروی است که نبی صلی الله علیه وآله
وسلم قدحی مخصوص از برای آن بوده است اما باید که ظرف را اگر بول
در آن بریزد در منزل نگاه ندارند که نهی از آن وارد شده است و نماز و دعا
در آن منزل مکروه است و ابو جعفر بن بابویه رضوان الله تعالی علیه نماز
را در خانه که بول یا خمر در آن خانه بوده باشد حرام میداند **مسئله**
مشی یعنی راه رفتن در استبرا شرط نیست و همچنین ایستادن و پا بر زمین
زدن چنانچه مذهب بعضی از فقهای عامه است و استحباب آن

در استبرا



در استبرا اثری و دلیلی ندارد **مسئله** زنان را استبرا از بول لازم نیست
واگر قائل شویم باستحباب باید زن در جهت عرض استبرا کند بخلاف
مرد که استبرا او در جهت طول است وقول ابن الجنید آنست که زن را
سه دفعه تنحنح لازم است در استبرا **مسئله** سنت است که وضو و تیمم
بعد از استنجا بعمل آید و واجب نیست وتیمم مانند وضو قبل از استنجا صحیح است
علی الاقوی اگر در ضیق وقت واقع شده باشد یا در سعت وقت و
بعذر دیگر مسوغ تیمم است هر چند اول بوده باشد و فرق میان وضو وتیمم
درین قول ضعیف است و ابن بابویه رحمه الله تعالی هیچکدام را قبل از
استنجا صحیح نمیدانند واگر واقع شده باشد اعاده آن بعد از استنجا واجب
می شمرد و دلیلیکه صلاحیت استدلال داشته باشد ندارد پس اصح استحباب
اعاده است **تنبیه** امام علمای عامه وعلامه ایشان فخر الدین رازی
در موضعی از کتاب نهایة العقول از سر جادهٔ انصاف آمده بر اصحاب
خود اعتراض میکند که هرگاه نبی علیه السلام در مرتبه‌ای است از مقدار
اهتمام داشته باشد که در باب بیت الخلا رفتن تنهایی و نشستن
وظیفه تعلیم فرماید سوای واجبات واین امر سهل جزئی از
برای است مفوض ندارد چگونه توان گفت که از دنیا رحلت
کند وصی وخلیفه وامامی که بعد از او نائب نفس مقدس او و حافظ
احکام شرع ومنهج دین وبیضه اسلام وسعادت بمثابت

قول بلزوم تنحنح ۳ بار
در مقام استبراء ضعیف
است که استبراء واجب نیست

وشقاوت شان بمخالفت دمنوط بعوض نصب نا کرده این قسم امر مهم
وخطب عظیم را مهمل گذارد و تعیین این مرتبه بلند پایه را که تالی
نبوت و تالی رسالت است باقتضای رای امت و مقتضای اختیار
ایشان تفویض نماید چنانکه طایفه اهل سنت است هاماکسی را که از
عقل بکمو بهره داشته باشد هر گز این قول باطل باور نداردو گوئی این
احتمال نمی‌باید را بنهایت حماقت طبع وسفاهت نفس
ومنتهای مراتب سخاوت عقل وطاقت حدس شمرد و هماناکه
عقل صریح مستقیم حکم کند که در قانون حکمت بالغه وسنت عنایت اولی
واجب است که امام خلق وخلیفه رسول الله از جانب جناب مقدس
ربوبی منصوب وبنص صریح رسول الهی منصوص و بحسب استحقاق
ذاتی وکمال جوهر نفس قدسی در فطرت اولی واتصاف باوصاف
ملکات ملکیه واصاف کمالات بشریه فطرت ثانیه بالای درجه
عالیه عصمت باشد چنانکه مذکور شد و منکر این حقیقت در نظر صاحب
نظران از دایره بصیرت عقلا خارج واز حوزه استقامت جبلت
فطرت انسانی بیرون می‌نماید ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور

باب اول در استنجاء الاستنجا استفعال استنجا بحسب لغت استفعالست
یا از نجوه بفتح نون واسکان جیم بمعنی زمین مرتفع یا از نجو بمعنی قطع
واز ازاله بمعنی کشط و کنف و در اصطلاح فقه عبارتست از ازاله

چنانچه



خبث بول و براز از مخرجین بطریق مقرر شرعی و براز بفتح با
موحده کنایت است از نجو بفتح نون واسکان جیم و این غایط
است و استنجا از بول باب مطلق طاهر و واجب و متعین است
و بهیچ چیز دیگر جایز نیست و بعضی از آب چیزی ازاله خبث
بول نمیکند بنص سید المرسلین و اوصیا معصومین صلی الله علیه وعلیهم
اجمعین واجماع مجتهدین فرقه ناجیه امامیه رضوان الله تعالی
علیهم واقل مقدار دیگر مجزی است در شستن بول آنست که در حشفه
مانده باشد با تخلل انفصال که دو مرتبه آب ریختن متحقق
شود چنانکه حدیث نشیط بن صالح از ابی عبد الله الصادق
علیه السلام افاده آن میکند و در فقیه لفظ مرتین در بحا مذکور است
و توقف علامه رحمه الله تعالی در منتهی در صحت حدیث از جهت
آنکه مروک بن عبید در طریق است و حال او معلوم نیست وجهی
ندارد چه مروک بن عبید جلیل القدر و معروف الحال و حالات
و توثیق او در علم رجال ثابت و مستبین است و نیز
منطوق روایات دیگر که از ازاله نجاست بول از بدن
یا از رخت بدو بار شستن میشود و مخرج بول را شامل
است و ابو الصلاح حلبی رحمه الله تعالی نفی مقدر کرده می
گوید ضابط در استنجاء از بول مقداری از آب است که

1

[illegible]

مزیل عین نجاست و اثر آن باشد و تعدد و تخلل انفصال در شستن
لازم نیست و علامه نیز رحمه الله تعالی در نهایه اختیار این
قول کرده است و پیش من عمل و اعتماد بر قول مشهور است و استنجا
ادرار اگر از مخرج متعدی شده حواشی و حوالی اطراف مخرج
را آلوده ساخته باشد مثل استنجا از بول است که با آب واجبست
و بغیر آب مجزی نیست و این حکم نیز اجماعی و منصوص علیه است
و حد معتبر مقرر شرعی از ازاله عین است و اثر و معنی اثر اجزاء صغیره است
از رطوبت عین یا از بقایای نجاست که در محل بعد از زوال
و انقطاع جرم و تنشیف رطوبات باقی ماند و حس بصری
ادراک آن نکند تا زمانی که آن از محل به آب زائل نشود و دست
به حاسه لامسه ادراک خشونت محل کند نجاست محل
باقی است و طهارت حاصل نیست این است ضابطه طهارت
محل منطوق حدیث ابی الحسن الرضا الکاظم علیه السلم در صحیح عبد الله
بن المغیره و ابو یعلی سلار بن عبد العزیز صریر یعنی آواز خشونت
محل را شرط و حصول صریر را احد ضابطه طهارت میداند
و محقق در معتبر میگوید حصول صریر مختلف میشود بحسب اختلاف
حرارت و برودت آب پس آن را مناط طهارت
ساختن منضبط نیست و اگر ادرار از اطراف حلقه مخرج

تعدیه

[illegible]



تعدیه نکرده باشد و حواشی و حوالی آن آلوده نشده باشد متخلی مخیر است
که استنجا با احجار کند یا با آب یا با جمع کند میان احجار و آب
اول با احجار و اخر با آب اما اختیار آب افضل است و جمع
کردن میانه احجار و آب افضل و اکمل و این حکم نیز اجماع مجتهدین
امت از علمای خاصه و فقهای عامه منعقد و منصوص احادیث متواتر
روایت و اختصاص اهل قبا از انصار به کریمه ان الله یحب التوابین
و یحب المتطهرین یا از جهه اختیار آب بر احجار یا از جهت
جمع میانه هر دو در کتب اخبار و اصول روایات و نقلی صحیح و
ثابت است و قول سعد وقاص و عبد الله بن الزبیر که انکار استنجا
بآب نکرده اند پیش جمهور فقهای عامه نیز باطل و از درجه اعتبار
ساقط و مخالف قول و فعل رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم
مسئله اگر مخرج بول آب ریخته شود و زاید بر قدر واجب در زمانی
که اجزاء غسل بعضی از بعضی متراخی باشد اعتبار تخلل انفصال و تعدد غسل
ساقط میشود علی الاظهر و احتمال وجوب فصل و تکرار غسل دو مرتبه
شستن علی الحقیقه بفعل آید نیز وجهی دارد و اگر زمان غسل امتداد
تمام تمام داشته باشد وجه فخر رضی الله تعالی درجته در شرح قواعد بسقوط
این احتمال علی الاطلاق حکم قطعی کرده است مسئله اجماع اصحاب
ما رضوان الله تعالی علیهم منعقد است بر اینکه در ازاله نجاست بول دلک
محل یعنی مالیدن بدست یا بسر چیزی دیگر لازم نیست چه آن

نجاست را جرمی نیست تا احتیاج بدست مالیدن باشد بلکه ازالهٔ
عین نجاست بآب بعد از زوال عین آب ریختن بر محل کافی است
واگر آب مفقود باشد غسل مخرج بول و تنشیف رطوبت نجاست بجسم
طاهر مانند سنگ و خرقه و پنبه و امثال آن واجب است
تا نماز صحیح باشد و محل تا آب پاک نمیشود و خبثیت نجاست بول
باقی میماند پس نزد وجدان آب استنجا با آب بطریق معهود شرعی
چنانکه مذکور شد واجب است تا نجاست خبث بول زائل و محل طاهر
و نمس نماز مشروع شود مسئله بر اغلف یا بجام عین بود اهره
و قائم بود از لام یعنی کسیکه مختون نباشد واجب است کشف لبره بضم جره
و اسکان مهمله قبل از راء مفتوحه که عبارتست از راس حشفه اگر
ممکن بوده باشد تا آب بر مخرج بول وارد شود چه از بواطن نیست تا وجوب
غسل ساقط باشد بلکه در حکم ظاهر شستن ان بحکم شرع واجبست
و اگر مرتوق بضم میم و اسکان را و فتح تا را و اولی و کسره تا ثانیه قبل
از قاف یعنی غلاف لبره ملتئم و چسبیده باشد ان لبره بر بن تنخ
آنست که بقدر ممکن ایصال آب بما تحت غلاف از لبره
لازم است چنانکه جد متبحر در شرح قواعد گفته است و علامه
در منتهی و شهید محقق در ذکری الحاق آن ببواطن کرده میگویند
حکم ختنش را و جاری و ظاهر کالبره و واجب الغسل و اعتبار
وصول آب بما تحت ساقط است مسئله در استنجا مطلقا شستن

باطن



باطن لازم نیست و در عدم وجوب غسل باطن میان مرد و زن خواه
بکر و خواه ثیب فرق نیست و بر ثیب غسل انچه از فرج ظاهر
میشود در وقت جلوس بر قدمین واجب است و اگر داند که
بول بمدخل ذکر و مخرج ولد و حیض رسیده است شستن انچه
ظاهر باشد واجب است مسئله غسل حلیل فرج از انچه بیرون
آید سوی بول و منی و خون واجب نیست خواه جامد باشد
مثل سنگ ریزه و کرم و خواه مایع مثل ودی و مذی و رطوبت
فرج و سایر رطوبات اگر خالص باشند و آلوده نبوده باشند بنجاست
و همچنین شستن در واجب نیست از هر چه بیرون آید الا ابراز و خون
مسئله در مطلق استنجا زوال عین واثر معتبر است و رائحه اعتبار
ندارد چنانکه در بعض حدیث وارد شده است چه رائحه عرضی است
و مناط حکم نیست و در استجمار که عبارتست از استنجا با حجار
در ازالهٔ غیر متعدی زوال اثر معتبر نیست بلکه همین زوال عین
با حجار لازم است مسئله در استجمار سنگ معتبر است بالفعل
یا بالقوه و یک سنگ که سه شعبه داشته باشد شعبه از یک در استجمار مثل
سه سنگ متعدد بالفعل است علی الاقوی چه مقصود که ازالهٔ خبث است
از محل با آن حاصل میشود و تثلیث مسحات که در حدیث شریف
نبوی وارد شده شامل آن هست و تثلیث احجار که در احادیث

وارد است همان آن نیست این قول را اکثر اهل تحقیق اکثر شمرده اند
و قول نجم المحققین در معتبر آنست که سه شعبه یک سنگ کافی نیست بلکه
سه سنگ متعدد بالفعل در کار باید و بعضی از متاخرین تابع او شده اند
و شیخ طوسی در مبسوط گفته این قول احوط قولین است و همین قدر
غرای کتاب کلام معتبر را نقل کرده جواب احتجاج او گفته ام
مسئله خلافی که نقل کردیم قیاس یک شخص است فاما نسبت
باشخاص متعدده شعب مختلف یک سنگ بلا خلاف محسوب از
احجار استجمار میشود قطعا و اگر یک شعبه مستعمل شخصی شده باشد
شعبه دیگر که طاهر باشد از احجار استجمار شخص دیگر میتواند بود بلا خلاف
مسئله استجمار اختصاص بسنگ ندارد بلکه آجر و خزف که سفال
است و مدر که کلوخ است و چوب و خرقه که خشونت داشته باشد
و هر جسمی صلب که مزیل عین و قالع اجزاء نجاست تواند بود و نهی
از استعمال آن وارد نشده باشد مجزی است و استنجا بکرسف
یعنی پنبه از نائی السبطین ابی عبد الله الحسین علیه السلم مروی است
و سلار بن عبد العزیز اعتبار کرده است که جسم ارضی باشد که اصل و ماده
اوش زمین بوده و ابن الجنید میگوید آجر و خزف مجزی نیست
مگر اگر ملابس طینی یا تراب باشد و در حدیث شریف
رسول الله صلی الله علیه وآله وارد است که و لیستطب بثلثة احجار

او



او بثلثة اعواد او ثلث حثیات من تراب استطب صیغه امر است
از استطابه و آن طلب پاک بودن است و اعواد جمع عود است
یعنی با چوب و حثیات بتحریک حاء مهمله و ثاء مثلثه جمع
حثیه است یعنی یک کف از خاک مسئله واجب است که احجار
استنجا طاهر بوده باشد و نجس مجزی نیست بفتوی اجماع مسئله استنجا
بعظم و روث یعنی استخوان و سرگین حیوان مطلقا حرام است
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از آن نهی تحریمی کرده و در بعضی
از روایات فرموده است لا تستنجوا بالعظم و لا بالروث فانه
زاد اخوانکم من الجن یعنی مطعوم جن است و روایت کرده اند که
فرموده است عظام طعام جن و ارواث طعام دواب ایشانست
این حکم پیش اصحاب ما محل اجماع و از فقهاء عامه ابو حنیفه و مالک
مخالفت کرده اند و هرگاه بمطعوم جن استنجا حرام بوده باشد از جهت
احترام ایشان بمطعومات آدمی حرام خواهد بود بطریق اولی چه انسان
باحترام احق از جن است مسئله استنجا بجمیع مطعومات انسان
حرام است خصوصا نان و گوشت و فواکه و قند و نبات و ادویه و امثال
آن چه احترام اینها بیشتر است مسئله اگر کسی العیاذ بالله دانسته باوراق
مصحف مجید استنجا کند کافر و داخل کفار و حلیله او از حباله زوجیت
بیرون آمده بر او حرام و بائن میشود هر چند این عمل بقصد استخفاف

کرده باشد و هر چه اسمی از اسماء کریمه الحسنی بران مکتوب یا منقوش بوده باشد
همین حکم دارد و کتب علوم دینیه از احادیث و معرفة الله و فقه و تفسیر
نیز در حکم کریم داخل است اما سبب ارتداد و کفر نیست الا بقصد استخفاف
مسئله استنجا بتربت مبارکه مقدسه ابی عبدالله الحسین علیه السلام که از برای شفای
سموم و دوای امراض است حرام و بقصد استخفاف سبب کفر و ارتداد است
و تربت سایر ائمه و معصومین نیز همین حکم دارد مسئله طهارت
ادوات شرط است در استنجا بحجریکه نجس یا متنجس بوده باشد مجزی نیست
همچنانکه اینکه طاهر باشد استنجا بآن صحیح نیست اجماعا و میان متنجسات
با جنس نجاسات فرق نیست متنجس خواه بنجاست براز و خواه
بنجاستی دیگر از نجاسات مزیل نجاست نمیتواند بود مطلقا مسئله اگر
حجریکه طاهر بوده باشد مستعمل شود تطهیر محل با آب طاهر متعین خواهد شد
و استنجا باحجار طاهره بعد از ان فایده نخواهد داشت مطلقا علی
الاصح علامه رحمه الله تعالی در منتهی و نهایه میان نجاست غایط
و سایر اجناس نجاسات فرق کرده میگوید اگر متنجس بنجاست
براز مستعمل شود محتمل است که استعمال سنگ طاهر بعد از ان
کافی بوده باشد بنا بر انکه جنس نجاست یکی است و مختلف نیست و
بجنس یکی این فرق ضعیف است مسئله مستعمل مادام که نجس است
مجزی نیست و وصف طهارت که در احادیث وارد شده ندارد و بعد از

ازاله



ازاله نجاست ازان مجزی است و لازم نیست که آلات استنجا
در اصل ابکار یعنی غیر مستعمل بوده باشد علی الاطلاق مسئله
ادوات استجمار شرط است که خشک بوده باشد و تا مبلول
و با رطوبت باشد مجزی نیست هر چند که طاهر باشد و هر چند که رطوبت
آن از حد موضعی که ازان واقع میشود تجاوز نکند و منتشر
نشود چه اگر رطب باشد بملاقات محل نجس خواهد شد و
استعمال صحیح نیست و نیز رطوبت آلت مانع ازاله براز
و سبب انتشار نجاست و تلویث محل میشود و اینچه علامه
در نهایه و شیخ شهید در ذکری گفته اند که در صورت عدم
سرایت رطوبت محتمل است که مجزی بوده باشد ضعیف است
مسئله شرط است که محل نجاست دیگر غیر نجاست اصلی
براز متنجس نبوده باشد پس اگر براز با خون ممتزج باشد یا نجاست
دیگر عارض شود استجمار کافی نخواهد بود بلکه استنجا باب
درین صورت متعین است مسئله خشتیکه ماده آن گل نجس
بوده باشد چون در کوره آتش طبخ یابد و آجر شود شیخ
طوسی در مبسوط و علامه در نهایه گفته اند که طاهر میشود و
استعمال آن آجر در استنجا جایز است و پیش من این
قول ضعیف است و استنجا بآن آجر صحیح نیست مسئله اشبه

آنست که جزوی از اجزا یا عضوی از اعضای حیوان زنده که
از آن حیوان منفصل نشده باشد محترمات نیست و استعمال آن
در استنجا جایز است و میان اجزاء بدن مستنجی یا غیر او فرق نیست
پس استنجا بدست یا عقب یعنی پاشنه پای خود یا دیگری
مجزی است و همچنین حیوانی صغیر الجثه مانند عصفور یعنی گنجشک
و امثال آن اگر تمامه در استنجا مستعمل شود کافی و صحیح است
مسئله شیخ شهید در ذکری با علامه در نهایه موافقت کرده
میگوید طلا و نقره و جواهر نفیسه معادن اصحاب ما رضوان الله
تعالی علیهم ملحق بمحترمات نیست و استعمال اینها در استنجا جایز است
و من میگویم این حکم بعید است چه جواهر مذکوره چگونه بمحترمات ملحق
نباشد با آنکه در ادویه قلبیه و مطعومات محترمه داخل است و نیز
در حدیث نزع انگشتری که نگین آن از زمرد و لعل باشد از دست در
حال استنجا وارد است بجهت احترام و احادیث تختم بخواتیم
عقیق و یاقوت و فیروزه و زمرد و دلالت بر کمال
احترام وارد و بالجمله احوط و اظهر آنست که استعمال مذکورات
در استنجا جایز نیست مسئله استنجا از زجاج یعنی شیشه یا
بجسمیکه صقالت داشته باشد یا بجسمیکه زلج بوده باشد بتحریک
زای و لام قبل از جیم یعنی لغزنده مجزی نیست چه قالع

عین



عین نجاست نمیتواند بود پس اگر جسمی صقیل یا زلج مستعمل شود
بعد از آن استنجا باب متعین نخواهد بود اگر نجاست منتشر شده
باشد مسئله جلد حیوان طاهر مجزی است خواه ماکول اللحم و خواه
غیر ماکول اللحم و میان مدبوغ و غیر مدبوغ فرق نیست مادام که
مشوی نباشد چه مشوی داخل مطعوم است و علامه در نهایه میگوید
غیر مشوی نیز هرگاه دباغت نیافته باشد احتمال دارد که مجزی نباشد
مسئله مذهب سید مرتضی رضی الله تعالی عنه در مصباح و شیخ طوسی
نور الله تعالی مرقده در مبسوط و ابن ادریس رحمه الله تعالی در سرائر
و نجم المحققین روح الله تعالی مضجعه در معتبر و جمعی دیگر از اصحاب آنست که
هرگاه جسم طاهر از اجسامیکه استعمال اینها در استنجا حرام است
مثل استخوان یا نان یا فاکهه یا غیر آن از محترمات مستعمل شود
بر وجهیکه قالع نجاست از محل باشد آن استعمال منشا ترتب
اثم و عقوبت است و خروج از عهده تکلیف در باب استنجا
بآن حاصل نیست بلکه بعد از آن استنجا باجسام جایزة الاستعمال
واجب است اگر بسبب استعمال آن محترمات نجاست را از
در حواشی منتشر نشده باشد و آب متعین است و استجمار کافی
نیست اگر نجاست انتشار یافته باشد بنا بر آنکه استنجا بطریق
مامور به بفعل نیامده است بلکه بر وجه منهی عنه واقع شده

و نیز مشروع است استجمار از باب رخصت و تخفیف است و
معاصی مناط رخصت نمی‌باشند پس سفر معصیت که مسوغ قصر
نیست و تعمد جنابت با علم بعدم امکان حصول آب که مناط
صحت تیمم نیست پس باید که از مواقع اذن و ترخیص شارع مقصود
باشد و نزد علامه و فخر المحققین و شهید و محقق و جد متبحر قدس الله
تعالی اسرارهم اصح آنست که استعمال محرمات حرام و موجب
اثم و عقاب است اما در استنجا مجزی است چون خروج از عهده تکلیف
غرض شارع درین تکلیف مجرد هجران نجاست و زوال خشونت است
و لهذا مشروط بمقارنت نیت نیست پس النهی تحریمی در این
قسم عبادت مستلزم فساد نباشد بجهت آنکه ایقاع آن
بوجه و سبب مقصود و متعلق امر شارع نیست و بیشتر میل بقول
در استنجا و قول اول احوط است اگر استجمار آب یا آلات مغصوب
بوده استعمال حرام است اما استنجا مجزی است و این حکم موضع وفاق
و محل اتفاق است و دلیل مصباح و مبسوط و سرائر و معتبر که در مسئله
سابق منقول شد بآن منتقض نمیشود از جهت که خصوصیت استنجا
در نهی از استعمال آب یا آلت مغصوب مدخلیت ندارد بلکه
مطلق تصرف در مغصوب متعلق نهی است و این تصرف مخصوص
از افراد آن مطلق است و فرد از عوارض طبیعت مطلق

می‌باشد



می‌باشد بخلاف نهی از استعمال محترمات جنبیت خصوص این استنجا است
پس قیاس احدهما بر دیگری چنانچه مسلک مختلف و منتهی و شرح
قواعد و ذکری است قیاس مع الفارق و متضمن خلط ما بالعرض
بما بالذات است و این بحث از سوانح وقت و از خواص این کتاب است

مسئله اگر قلع عین نجاست از محل باستعمال یک سنگ یا
دو سنگ حاصل شود اکمال نصاب عدد و استعمال سنگ سیم
لازم است علی الاظهر و در ذکری این را اشهر گفته و هم آنکه لفظ اظهر
بلکه اصح بحسب اصطلاح فقها آنست که بای مقام او نوعی بمقتضای
ظاهر نص فلیتمسح بثلث مسحات در حدیث شریف نبوی و مدلول
یجزیک من الاستنجاء ثلثة احجار در حدیث ابی جعفر الباقر علیه السلم و
مفهوم حدیث ابی عبد الله الصادق علیه السلم که فرموده جرت السنة
بثلثة احجار ابکار و قول سلمان رضی الله تعالی عنه نهانا رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم ان نستنجی باقل من ثلثة احجار و مراد از ابکار
آنست که در حال استعمال بکر باشد پس مستعمل ما دام که تطهیر
نیافته بکر نخواهد بود و اگر تطهیر کرده شده باشد مجزی است چه در استعمال
بکارت ندارد

مسئله اصحاب رضی الله تعالی عنهم در جواز توزیع
احجار ثلثه بر اجزاء محل بر دو قول اختلاف کرده‌اند جمعی که بظاهر
احادیث عمل میکنند میگویند استیعاب تمامی محل بهر یک از احجار

ثلثه واجبست و توزیع کافی نیست وجهی دیگر تدقیق نظر کرده میگویند
غرض شارع از استجمار نیست الا زوال عین نجاست پس اگر استعمال
بر سبیل توزیع مزیل عین باشد مجزی خواهد بود چه از اول حیثیت امتثال
امر و مصداق ثلث مسحات متحقق میشود و این قول اقوی و قول
اول احوط است و علامه در نهایه استشکال کرده است مسئله اگر احجار
ثلثه ازاله عین نجاست نکند استعمال سنگی دیگر تا آنکه بکلی عین زایل
شود واجبست اجماعا مسئله هرگاه عدد ثلثه عین نجاست زایل
شود آنچه بود از آن بجهت اکمال نصاب ثلثه مستعمل شود طاهر خواهد
بود و مشهور آنست که استعمال آن در استجمار مجزی باشد و نهی از
استعمال مستعمل شامل آن نباشد و علامه در قواعد قطع بجواز کرده است
مسئله اگر ادرار از غیر مسربه بیرون آید چنانکه کسی بعلت بواسیر
مقعده و فضله را قبل از باد موصوفه یعنی مخرج طبیعی حکم استنجا با احجار
در آن جاری خواهد بود و شرط آنست که مسربه با اعتیاد خروج
از آن موضع غیر طبیعی بحدی رسد که نافی خروج ... احکام شرعیه استنجا
بر آن مترتب میشود مسئله خنثی که مشکل بوده باشد در تطهیر مسربه از
استجمار بطریق مردان میکند و در استنجا از بول قبلین خود را اگر
عبارتست از احلیل و فرج با آب میشوید و آن آب حکم آب
استنجا دارد و اگر خروج بول از قبلین معتاد باشد مسئله مشهور از





اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم آنست که استجمار باحجار و ما فی حکمها
مانند استنجا به آب مطهر است و اگر چیزی بعد از استجمار شرعی ملاقی
محل شود متنجس نخواهد شد چه محل بعد از استنجا طاهر است همچنانکه
بعد از استنجا به آب طاهر است بمقتضای مفهوم قول رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم لا تستنجوا بالعظم ولا بالروث فانهما لا یطهران چه این
مفهوم از اقسام مفاهیم است که حجت است و حجیت آن در علم
اصول فقه مبین شده است و از علمای خاصه بعضی و از فقهای عامه
شافعی و ابوحنیفه میگویند بعد از استعمال احجار ثلثه بطریق معتبر
شرعی محل همان بر نجاست باقی میماند و استجمار همین سبب
صحت نماز و عفو از نجاست محل میشود و محل را طاهر نمیسازد
چه عین نجاست اگر چه زایل است اما اثر باقی است مسئله رائحه
اعتبار ندارد و زوال آن در طهارت محل شرط نیست
مطلقا بدلیل نفی و اجماع و در استجمار زوال عین و رطوبت
را معتبر است و بقاء اثر ضرر ندارد و در استنجا به آب زوال عین
و اثر شرط است و بقاء رائحه منافی حصول طهارت نیست مسئله
اگر باستعمال ادوات استجمار عین نجاست زایل شود و بعد از
زوال عین تاثیر هوا یا حرارت آفتاب بسبب زوال رطوبت
نجاست و منشأ حصول جفاف در محل شده طهارت حاصل است

و لازم نیست که استعمال آلات سبب جفاف شود مسئله تحریم
استقبال و استدبار قبله در حالت استنجا مجملا که در حالت
فضای حاجت حرام است محل نظر است و جانب حکم بر تحریم
اقوی است بدلیل قول ابی عبد الله الصادق علیه السلم لا تقعد له
کما یقعد للغائط و روایت از مرسل صدوق است در
فقیه و سایر شیخ الطائفه در تهذیب و رئیس المحدثین در
کافی مسئله اجماع امت از خاصه و عامه منعقد است که اگر
بول نبی را علیه السلم زمین ابتلاع میکرده و ازین جهت هیچ کسی
از آنحضرت بول ندیده صدوق رضوان الله تعالی علیه در
فقیه گفته است و لم یر للنبی علیه السلم قط بول لان الله
تبارک و تعالی وکل الارض بابتلاع ما یخرج منه و مشهور
آنست که این خاصیت از خواص نبی است علیه السلم و
در حدیث علامات امام که در اول فقیه روایت شده
این خاصیت از جمله علامات معدود است و در اخبار
وارد است که در ایام حرب صفین زمین ابتلاع بول
امیر المومنین علیه السلم کرده است و ابتلاع که ثبوت آن
اجماعی است مخصوص رسول است چه در حدیث وارد شده
که ام ایمن بول نبی را علیه السلم شامیده است چنانچه

تفصیل



تفصیل در باب نجاسات مذکور خواهد شد ان شاء الله
العزیز تنبیه بدانکه در اصول حدیث از طریق ابوجعفر بن
ثلثه رئیس المحدثین و صدوق و شیخ الطائفه مروی است باسناد
صحیح از داود بن فرقد که مولای ما ابو عبد الله الصادق علیه السلم
فرموده است کان بنو اسرائیل اذا اصاب احدهم قطرة
بول قرضوا لحومهم بالمقاریض و قد وسع الله تعالی علیکم
باوسع ما بین السماء و الارض و جعل لکم الماء طهورا
فانظروا کیف تکونون مراد از آن غیر مخرج بول است و
اصری که در تنزیل کریم واقع است ربنا و لا تحمل علینا اصرا
کما حملته علی الذین من قبلنا مفسرین از آن بتکالیف
شاقه تفسیر کرده اند مثل قتل النفس در توبه و قطع موضع
نجاست از بدن و رخت بمقراض و پنجاه نماز در هر
شبانه روزی و صرف ربع مال در زکوة واجب و موضع
نجاست که قطع میکرده اند ما عدای مخرج بول و منی است بر
براز بوده است که آن هر دو محل استنجا است مسئله و هشت
ممنوعات و مکروهات از آداب استنجا ثابت
است چنانچه فیما سبق مذکور شد اول بنشستن و در براز
غیر متعدی اختیار آب بر استجمار و در متعدی جمع میان

هر دو مطلقا در استحباب افضل و اکمل است و مستحب در این مقام بمعنی
افضل افراد واجب تخییر است چه وجوب تخییری با استحباب
عینی منافات ندارد نه بمعنی اصطلاحی که قسیم مطلق واجب
و یکی از احکام خمسه است دوم دلک و مسح مخرج بول در
استنجا و ازاله عین جنابت بحکمی طاهر از آنکه مستحب است بعد از
بول و قبل از شستن و آب ریختن و استحباب آن در بیان
شهید قدس الله نفسه مذکور است سیوم آب ریختن بر مخرج بول
زاید بر قدر واجب که عبارت است از دو مثل ما علی الحشفه سنت
است چهارم بعد از شستن هر دو دست از موضع زنند بر او خاک
اینها در اناء و آب از دست بجهت استنجا و افضل مستحبات
استنجاست در مقنعه و تهذیب و در فقیه تصریح شده که
دو بار مطلقا و در نفلیه گفته است که اظهر آنست که از برای وضو
سنت است قبل از وضو دو او آنکه از برای بول یکبار و از
برای ازاله هر بار چنانچه شارح در شرح تقریر کرده است
و پیش من تخریج این استحبابات مدرک شرعی و ادعاء
شمول قول باقر و صادق علیهما السلم این حکم را جبا نکر
و در ذکر مقعدی آن شده مقام تامل است پنجم تقدیم استنجا
از براز بر استبرا و استنجا از بول و استنجا از بول بعد از





اکمال استبرا بلا تاخیر مستحب است و عمار ساباطی از ابی عبد الله
الصادق علیه السلم روایت کرده است ششم تنحنح سه بار
در استبرا است مطلقا مرد را و زن را و فیما سبق ذکر
کردیم که سلار بن عبد العزیز در آن واجب میداند
و ابن الجنید بر زنان هفتم بحسب اعتبار خصوصیت استنجا
مستحب است که آب و آلات استنجا مباح باشد و اگر
مغصوب باشد استنجا با آن اعتبار که استنجا است با آن
آلات مکروه خواهد بود اگر چه از جهت اعتبار تصرف
در مغصوب حرام است مثل وضو از آنا مغصوب یا طلا
یا نقره هشتم سنت است که متنجی خود بنفسه مباشر
استنجا باشد و اگر دیگری را متولی سازد مثل کنیز که ملک او
باشد یا زوجه یا محلله او بهتر جایز است و حرام نیست نهم مستحب
است که آلات استنجا مغصوب بر زمین مثل سنگ یا کلوخ که
مستحکم شده باشد بکسر کاف بر صیغه اسم فاعل یا
نبات زمین مثل چوب که صلابت و استحکام داشته باشد
و پوست یا خرقه یا خزف یا آجر و امثال اینها نبوده
باشد دهم سنت است که اکمال انقاب ثلثه احجار در
صورتیکه زوال عین نجاست بکمتر از آن شده باشد بجهت

رعایت احتیاط و خروج از عهده خلاف یازدهم اگر اکمال نصاب
ثلثه احجار مزیل عین نجاست باشد تا بعدد ما فوق ثلثه یعنی قطع کند استنجا
بعدد وتر کردن سنت است و اگر در عدد زوج فوق ثلثه عین زایل
شود اقتصار بران مکروه است رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده من استجمر فلیوتر بها وتراً دوازدهم استعمال آب سرد در
استنجا مستحب است ابو بصیر از صادق علیه السلم روایت کرده که
قطع بواسیر میکند سیزدهم ازاله اثر در استجمار از غیر متعدی سنت است
چهاردهم ازاله رایحه مستحب است و در استظهار ابلغ است
مطلقا خواه در استجمار و خواه در استنجا با آب پانزدهم
صبر محل در استنجا ازاله از مطلقا مستحب است و زیادتی تا بالغ
در قوت و شدت صبر بر آنکه آب سرد مستعمل باشد شانزدهم
وضع آلت استجمار اولا بر موضعی طاهر از حول مقعد نزدیک
محل نجاست است بعد از آن تحریک آن بجانب محل نجاست
تا قلع عین کند از محل و خبث را منتشر نسازد و قبل از ازاله
عین خبث از محل نجس نشود هفدهم استیعاب جمیع اجزاء محل
در قلع خبث بهر یکی از ادوات مستحب است بجهت خروج
از عهده خلاف توزیع ادوات بر اجزاء محل مکروه است
هشتدهم التقاط و اداره ادوات یعنی زدودن و برداشتن

اجزا



اجزاء نجاست و ادوات را حرکت دوری دادن بر محل خبث
سنت است تا بهر جزوی از اجزاء ادوات جزوی از اجزاء نجاست
برداشته شود پس امرار ادوات بر محل نجاست اگر خبث از جزوی
از اجزاء محل بجزوی دیگر منتقل نشود مکروه است و اگر منتقل شود
مجزی نیست و استجمار بعد از آن کافی نخواهد بود و استنجا با آب
متعین خواهد شد و علامه در نهایه و منتهی بطریق احتمال
گفته بر تقدیر عدم انتقال نیز مجزی نیست از آن جهت که جزء
ثانی محل با جزء نجس آلت ملاقی خواهد شد و استعمال نجس جایز
نیست نوزدهم سنت است که در استعمال سنگ اول ابتداء
از مقدم صفحه یمنی کرده تا مؤخر صفحه بکشد پس در صفحه یسری بحرکت
دوری گردانیده از مؤخر صفحه تا مقدم مسح کند و در سنگ
ثانی بعکس اول ابتداء صفحه یسری کرده از مقدم تا مؤخر بکشد پس
اداره سنگ نموده صفحه یمنی را از مؤخر تا مقدم مسح کند و در
ثالث از وسط ابتدا نموده مجموع صفحتین را جمله واحده مسح
کند و در هر مرتبه استیعاب اجزاء محل را جمیعا بهر یکی از احجار
فوت نکند و این طریق را جهت آنکه باید رعایت کردن حالی
از عسری و مشقتی نیست بیستم استنجا با آب مرور اقرب
جهت طول مستحب است و نیز از جهت عرض جانکه در ستر انسب است

بست ویکم نماز در استنجا بآب اهتمام داشتن و در شستن
قُبُل و در مبالغه تمام کردن مستحب است بمنطوق نفی
حدیث شریف بنو یکه باسناد متعدد و مستفیض مروی است
و صدوق در فقیه مرسلا روایت کرده قال صلی الله
علیه و آله و سلم لبعض نسائه مُری النساء المؤمنات ان
یستنجین بالماء و یبالغن فانه مطهرة للحواشی
و مذهبة للبواسیر مطهره و مذهبه بفتح میم در هر دو لفظ
بر صیغه اسم مکان ابلغ و امتن است و بعضی بکسر
محتمل دانسته اند بر صیغه اسم آلت و بعضی دیگر بضم نیز
ضبط کرده اند بر صیغه اسم فاعل و در مذاق بلاغت
مستعذب و گوارا نیست بیست و دوم استنجا در
مکان نجو و محل قضاء حاجت مکروه است و مستحب است که
محل استنجا غیر مکان نجو باشد بیست و سیم سنگی که بعد از زوال
عین مستعمل شده باشد خواه از تتمه نصاب عدد ثلثه
بجهت اکمال نصاب و خواه مافوق نصاب باشد برای
ایتار عدد اگر چه طاهر است اما استعمال آن بار دیگر
در استنجاء مطلقا مکروه است آن شخص را بعد دیگری را
خواه استعمال آن در ازالة عین بوده باشد و خواه

بجهت



و خواه بجهت اکمال عدد ثلثه و خواه از برای ایتار عدد مافوق
ثلثه و حرام نیست احتیاطا و چهارم استنجا بهر آبی که
مکروه است استعمال آن در وضو و غسل مکروه است مانند آب
عیون حاره کبریتیه و زاجیه چه در حدیث وارد است که
انها از فوح جهنم است بفتح فا و اهمال حا بود از و اکنند
و مانند آنکه در آفتاب گرم شده باشد چه در حدیث وارد
شده که مورث برص است بیست و پنجم زوجه حره را متولی
استنجا ساختن که مباشر باشد مکروه است و بیست و ششم از آنست که از اهبت قول
ابی عبد الله الصادق علیه السلم و حرام نیست خواه بعقد دوام زوجه
مستمتع بوده باشد و خواه بعقد منقطع و اما آنکه زوجه مباشر
آب ریختن بر دست زوج و معین او در استنجا باشد
مثلا و زوج خود متولی استنجا باشد مکروه نیست بیست و ششم
بدست راست استنجا کردن مطلقا مکروه است خواه باب
و خواه با حجار در موثقه سکونی از ابی عبد الله الصادق
علیه السلم وارد شده الاستنجاء بالیمین من الجفاء و مؤدی حفا
دوری است از جاده دین و از طریق سنت و در صحیح محمد بن
عیسی عن یونس عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلم قال نهی رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم ان یستنجی الرجل بیمینه و در اصول

[illegible]

احادیث ثابت و مستفیض است ان رسول الله صلی الله علیه
وآله کانت الیمنی لطهوره وطعامه والیسری لخلائه وما کان
من اذی واما استعانت بیمنی در آب ریختن و نگاه داشتن
انا و امثال آن مکروه نیست و هفتم اگر دست چپ
انگشتری باشد که اسمی از اسماء حسنی الهیه و لقدسیه الله تعالی
یا اسم نبی صلی الله علیه وآله یا اسم یکی از ائمه معصومین صلوات
الله علیهم یا چیزی از آیات و الفاظ کریمه قرآن مجید را ان
منقوش باشد استنجا بدست چپ در این حالت مکروه است
هرگاه از وصول نجاست با آن ایمن باشد والا حرام
بود و در اسمیکه میان یکی از انبیا یا ائمه علیهم السلام و میان
غیر ایشان مشترک باشد قصد کاتب و نقاش معتبر است
چنانکه شیخ طوسی در تهذیب ذکر کرده است و در متن حدیث
و عبارات اصحاب واقع است که در وقت استنجا آن
خاتم را از دست چپ نزع کرده بدست راست تحویل نماید
و مراد آنست که به نزع و تحویل کراهت استنجا بدست
چپ زایل میشود و این از آداب استنجاست و اگر چه
هنوز کراهت استصحاب آن با خود در بیت الخلا باقی
میماند و آن از آداب خلوت است چه استصحاب و

ادخال



وادخال آن در بیت الخلا باقی میماند و آن از آداب خلوت است چه
استصحاب و ادخال آن در بیت الخلا مکروه است همچنانکه
استصحاب آن با خود در حال مجامعت مکروه است و بالجمله اگر در
دست چپ باشد در استنجا دو مکروه بفعل می آید و اگر در دست راست
یا موضع دیگر باشد همین یک مکروه و آنچه شارح نفلیه توهم کرده که
نزع و تحویل در دفع کراهت نافع نیست ساقط است مورد هشتم
خاتمیکه نگین آن از حجاره زمزم باشد در دست چپ داشتن در
حال استنجا مکروه است و در روایت امر به نزع آن در
وقت استنجا علی سبیل الاستحباب وارد شده همچنانکه استصحاب
آن نیز با خود در بیت الخلا مکروه است و در نسخ مصححه کافی کلینی
در معتبره ابی عبیده بجای لفظ زمزم لفظ زمرد واقع است
بضم زای و میم و دال شده قبل از دال معجمه و آن نوعیست
نفیس از جواهر معادن و نقش از زبرجد و شیخنا الشهید رحمه الله
در ذکری کفته است و سمعنا مذاکره مسئله شیخنا الشهید
در نفلیه ذکر کرده است که استعمال بنصر دست چپ در استنجا مستحب است
نه خنصر یا وسطی و سبابه و ابهام مستحب است بخلاف حال
استبرا اگر استعمال نکند بنصر را نجاست نیست مسئله پیش از بیان
از استنجا خروج ریح و سکون کرم غیر ملطخ بنجاست و از خواب

منظور خروج ریح است واجب نیست و سنت نیست اجماعا علمائنا
رحمهم الله تعالی و در نهایه گفته است لقوله علیه السلام من استنجی من ریح
فلیس منا و در حدیث از اوصیاء معصومین صلوات الله
علیهم نفی وجوب و استحباب آن مذکور است مسئله اگر
بعد از استبراء از مخرج بول بیرون آید استنجا ندارد از جهت
که نجس نیست و نقض وضو نمیکند در صحیح حریز از محمد بن مسلم از ابی
جعفر الباقر علیه السلام در باب استبراء و کیفیت آن فرموده است
فان خرج بعد ذلک شیء فلیس من البول ولکنه من الحبائل
و حبائل جمع حباله است و حباله جمع حبل بر غیر قیاس و مراد
عروقی است که از جانب ظهر می آید بنابر آنکه وعاء بول است
احتیاطی ندارد مسئله استنجا از مخرجین جمیعا وقتی لازم
است که نجاست از هر دو بیرون آمده باشد چه اگر بول یا
براز تنها بیرون آید همان مخرج بخصوص اختصاص با استنجا
خواهد داشت لا غیر مسئله اگر مکلف نسیانا استنجا
ناکرده وضو یا تیمم کند و نماز بجا آورد چون متذکر شود اعاده
نماز بر او واجب است و اعاده وضو و تیمم مستحب چنانکه سابقا
مذکور شد و میان استنجا از بول و استنجا از براز در این
حکم فرق نیست و ابن بابویه رضی الله تعالی عنه اعاده وضو

و تیمم



و تیمم را نیز واجب میداند و بیشتر واجبات و محرمات تخلی و
استنجا که ذکر کردیم شانزده است و مسنونات و مکروهات
شصت و چهار است سوای مجموع آداب خلوت و استنجا
از واجب و حرام و مندوب و مکروه هشتاد و دو است والله ولی
الفضل والتوفیق باب سنن الاستطابة المطلقة
مسئله استطابه استفعال است از طیب بکسر بمعنی پاکی که
و پاکیزگیست و از جمله استطابه مطلقه است تطیب و استعمال طیب
بکسر بمعنی مطلق عطریات و تقلیم اظفار و جز شوارب یعنی
ناخن گرفتن و موی شارب بچیزی قطع کردن و در هر روز جمعه متضمن
استکثار رزق و استجلاب و در اصول حدیث از ابی عبدالله
الصادق علیه السلام مرویست انها ابلغ فی استنزال الرزق من
التعقیب فیما بین طلوع الفجر الی طلوع الشمس و هشام بن سالم از صادق
علیه السلام روایت کرده که تقلیم اظفار در روز جمعه امان است
از جذام و جنون و برص و عمی و فرموده است ان لم تحتج فحکها حکا
و در روایت دیگر و ان لم تحتج فامر علیها السکین و المقراض یعنی
و اگر ناخن دراز نباشد و احتیاج بگرفتن نداشته باشد بجهت ادای
سنت بحکم کارد یا مقراض را مانند سوهان بر ناخنها
کشیده اطراف را حک کن و در فقیه مرسلا از صادق

علیه السلم روایت کرده که اخذ شارب در جمعه امان است از خوره
تا جمعه دیگر و حسین بن ابی العلا از صادق علیه السلم پرسید که چیست ثواب
اگر اخذ شارب و قلم اظفار کند در هر جمعه قال علیه السلم لا تزال
مطهرا الی الجمعة الاخری و از مراسیل صدوق در فقیه قال رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم لا یطولن احدکم شاربه فان الشیطان
یتخذه مجنّاً مجنّاً بکسر به توسیط جیم مفتوحه میان میم مکسوره
و نون مشدده بمعنی سپر و در بعضی از نسخ مخبأ به تسکین خاء
معجمه بعد از میم مفتوحه و فتح باء موحده قبل از همزه بر صیغه اسم مکان
از خباء و اختباء بمعنی ستر و استتار و خباء بکسر و مد فسطاطی
و خیمه را گویند که از شعر و صوف باشد و از طریق فقیه مرسلا که
قلم اظفاره یوم الجمعة لم تسعف اما لم تسعف باهمال عین
مفتوحه میان سین مهمله و فاء از سعف بتحریک بمعنی تشقق
جلد یا لم تشعث با عجام شین و تاء مثلثه از طرفین و اهمال
عین مفتوحه در وسط از شعث بتحریک بمعنی انتشار و تغیر
و تغبر جلد اما مل حول الاظافیر و اصل استعمال آن بحسب لغه در تغیر و
انتشار شعر است که از عدم مراعات وقت ها عارض میشود
در صورت اولی که سین مهمله و فاء باشد و فتح تاء مضارعه و ضم آن
بر صیغه معلوم و مجهول محتمل است و در صورت ثانیه که شین معجمه

تشعث

و تاء



و تاء مثلثه باشد بفتح حرف مضارعه بر صیغه معلوم متعین است **مسئله**
ریش تراشیدن جایز نیست و حرام است و زی مجوس بوده است
و کسیکه ریش می تراشد از جمله و المغیرین خلق الله است چنانکه
مفسرین گفته اند از مراسیل صدوق است رضوان الله تعالی
علیه در فقیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان المجوس جزوا
لحاهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نعفی
اللحی و هی الفطرة جز قطع است و لحا بکسر لام جمع لحیه است و توفیر
شوارب گذاشتن موی شارب است بحال خود تا دراز شود
و اعفاء لحیه قطع نا کردن موی آنست و فطرت عبارت از
ملت اسلام و استوا خلقت است و مراد از اعفاء در این مقام
مراعات حد اعتدال است **مسئله** همچنانکه تراشیدن و قطع کردن لحیه
از شعار فطرت و طریقه ملت بیرون است و زی کفره و طریقه
مجوس متنزهی و متشبه بوده است همچنین توفیر خارج از حد اعتدال
و ترک اصلاح کردن و یکباره دراز گذاشتن شعر لحیه تشبه به یهود
و خروج از سنت و دین اسلام است و احادیث مستفیضه اصول
معتبره حدیث و از مراسیل مکتوبه من لا یحضره الفقیه است قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احفوا الشوارب و اعفوا
اللحی و لا تشبهوا بالیهود احفوا و اعفوا بفتح همزه قطع باد خل

اعفاء ست از باب افعال و اعفا عبارتست از مبالغه کردن در امری و اعفا
عبارت از ترک و باز گذاشتن امر لحیست یعنی مبالغه کنید در ترک و باب
و ترک کنید قص لحیه را اما در اعفاء لحیه تشبه مکنید بیهود چه ایشان در
اعفاء و ترک اصلاح و تطویل لحیه مبالغه تمام دارند و در اکثر نسخ فحفیه
حفو بضم حاء مهمله و تشدید فا واقع است و در بعضی نیز الحیان
منقول شده از حف بمعنی نتف و قطع ازار شود و آنچه اولا نقل
کردیم اصح و امتن است فی نیز در تسهیل فقیه است نظر رسول الله صلی الله
علیه و آله الی رجل طویل اللحیه فقال ما کان علی هذا الرجل لو هیاء
من لحیته فبلغ الرجل ذلک فهیا من لحیته بین اللحیتین ثم دخل علی النبی
صلی الله علیه و آله فلما راه قال هکذا فافعلوا هیا بتشدید یا
بیان ها و همزه از تهیه بمعنی اصلاح و استعمال آن ملائم این موضع
است و لحیتین تثنیه لحیه است مانند اللیتین در تثنیه اللیه و
در بعضی از نسخ لحیتین مکتوب است یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله
نظر افتاد بر مردی طویل اللحیه پس فرمود این مرد را چه ضرر
رسد اگر لحیه خود را اصلاح کند و چیزی از موی آن بگیرد پس
این خبر بسید الرسل فرموده بآن مرد رسید اصلاح کرده لحیه
خود را میانه طویل و قصیر متوسط ساخت و بعد از آن داخل مجلس
نبی علیه السلام شد چون رسید بسید المرسلین او را بهیئت اصلاح دید فرمود که چنین

می باید چنین کنید و بالجمله تطویل لحیه از دأب یهود و حلق و جز نمودن
مجوس و اقتصاد سنت دین اسلام است عائشه که در شأن اهل سنت و در
اصول صحاح خود روایت کرده اند که در مشاجره که میان عایشه
و عثمان گذشت در اوایل خلافت عثمان عایشه گفت اما
سماک النبی علیه السلام باسم نعثل الیهودی و عثمان گفت
ان هذه الا عدوة الله و رسوله ضرب الله مثلها فی کتابه
بامرأة نوح و امرأة لوط پس عایشه بمکه معظمه رفت و همیشه
تا عثمان زنده بود میگفت اقتلوا نعثلا قتل الله نعثلا نعثل
بکسر عین مهمله میان نون و ثاء مثلثه مفتوح قبل از لام اسم
مردی است از یهود لحیانی یعنی طویل اللحیه که در مدینه مبارکه
بوده است و عثمان را از جهت طول لحیه شبیه او دیده نعثل میگفته
اند و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را باین اسم خوانده است
ابن الاثیر در نهایه باین عبارت گفته است کان اعداء عثمان یسمونه
نعثلا تشبیها برجل من مصر کان طویل اللحیه اسمه نعثل و قیل النعثل
الشیخ الاحمق و ذکر الضباع و منه حدیث عائشه اقتلوا
نعثلا یعنی عثمان و هذا کان منها لما غاضبته و ذهبت الی مکه و
مطرزی در مغرب گفته است نعثل اسم رجل من مصر او من
اصبهان کان طویل اللحیه فکان عثمان اذا نیل منه شبه بذلک الرجل

لطول لحیته وفیروزآبادی در قاموس گفته است النعثل کجعفر الذکر من
الضباع والشیخ الاحمق ویهودی کان بالمدینة ورجل لحیانی کان
یشبه به عثمان اذا نیل منه مسئله حد اقتصاد و اعتدال در توفیر
لحیه که زاید بر آن در آتش دوزخ خواهد بود بنص حدیث شریف
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مقدار یک قبضه است و در فقیه مرسلاً
از ابی عبد الله الصادق علیه السلم روایت کرده و گفته وقال الصادق
علیه السلم ما زاد فی اللحیة عن القبضة فهو فی النار و نیز گفته است وقال
الصادق علیه السلم تقبض بیدک علی لحیتک وتجز ما فضل مسئله
قبضه که در مقدار توفیر لحیه معتبر است ابتدا آن از ذقن است نه از
ما تحت ذقن چه ما تحت ذقن را لحیه لغة و عرفاً و شرعاً
مسترسل لحیه میگویند و لحیه بکسر لام در لغت و عرف و شرع عبارت
از شعر نابت بر لحی بفتح لام و اسکان حا و لحی که منبت لحیه است
اصل ذقن و دو طرف ذقن است بر عظم حنک اسفل که محل دندانها
ست و در قاموس گفته اللحیة بالکسر شعر الخدین والذقن و در صحاح
گفته اللحی منبت اللحیة من الانسان وغیره و در مغرب گفته است اللحی
العظم الذی علیه الاسنان الی المقتضای نصوص احادیث ذقن و
طرفین ذقن مبدء است و نه است آنچه از مسترسل لحیه در جهت طول از
قبضه بیرون افتد نقص و جز آن لازم است مسئله در اصلاح

رعایت



رعایت مقدار لحیه در جهت عرض مستحب است و سند حکم استحباب صحیح محمد بن
مسلم است از طریق فقیه و از طریق کافی قال رأیت ابا جعفر
الباقر علیه السلم یاخذ من لحیته فقال دورها مسئله موی سفید که
در لحیه ظاهر شود کندن مکروه است و حرام نیست و حدیث شریف
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرموده الشیب نور فلا تنتفوه بر
نهی تنزیهی محمولست که مفاد آن کراهت است نه نهی تحریمی و اگر حدیث
دیگر فرموده است الشیب وقار و بر آن دلالت دارد و لا بأس بجز
در احادیث اوصیاء طاهرین علیهم الصلوة والتسلیم وارد است مقصود
از آن بیان جواز است نه نفی کراهت و شیخ ابن بابویه که کرا هت
در نتف شیب است بخصوصه اما قص و جز مکروه نیست جمال المحقق
رضوان الله تعالی علیه در فقیه روایت کرده گفته است وکان علی علیه السلم
لا یری بجز الشیب بأساً ویکره نتفه فالنهی عن نتف الشیب نهی
کراهیة لا نهی تحریم لان الصادق علیه السلم یقول لا بأس بجز الشمط ونتفه
وجزه احب الی من نتفه مسئله سنت است که قلم اظفار و قص
شارب در هر روز جمعه بکند و صلوة مقرون باشد عبد الرحیم القصیر از ابی
عبد الله جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده انه قال من اخذ من اظفاره
وشاربه فی کل جمعة وقال حین یأخذه بسم الله وبالله وعلی سنة محمد
وآل محمد صلوات الله علیه وعلیهم السلم لم یسقط منه قلامة ولا جزازة ..

الا کتب الله عزوجل له بها عتق النسمة ولم یمرض الا مرضه الذی
یموت فیه قلامه و خراره بضم و تخفیف خرد لیست که در تقلیم وجز از
ناخن و موی ساقط میشود و نسمه بتحریک در اصل لغت از نسیم ریح
ماخوذ و از برای نفس انسان موضوع بوده و از آن نقل یافته باسم
هر نفسی ز نفوس انسان نموده است مسئله تقلیم اظفار در روز پنجشنبه
نیز مستحب است و دفع فقر و استجلاب غنا بر آن مترتب میشود بشرط
آنکه یکی را بگذارد که در روز جمعه بگیرد چنانکه در فقیه و در کافی مروی
و در ذکری مذکور است قال الصادق علیه السلم من قص اظفاره یوم الخمیس
وترک واحداً لیوم الجمعة نفی الله عزوجل عنه الفقر و روایت وارد شده که
دفع رمد میکند مطلقا چنانچه در صحیحه عبدالله بن ابی یعفور از صادق علیه السلم
و تقلیم الاظفار یوم الخمیس یدفع الرمد مروی است و در فقیه گفته است و
قال ابو جعفر علیه السلم من اخذ من اظفاره کل خمیس لم یرمد ولده و قال رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم من قلم اظفاره یوم السبت و یوم الخمیس و اخذ من شاربه
عوفی من وجع الضرس و وجع العین مسئله در قلم اظفار را ابتدا از
خنصر دست چپ و اختتام بخنصر دست راست مستحب است و اگر صدوق در
فقیه گفته و روی فی خبر آخر ان تقلیم اظفاره یوم الجمعه یبدأ بالخنصر من
الید الیسری و یختم بالخنصر من الید الیمنی اکتفا بحصر ای استحباب در
روز جمعه نمیکند بلکه مقصود از یوم الجمعه بیان وقت تقلیم است مسئله توقیت تقلیم

قلم خ
وابقی خ ل

بدو



روز جمعه و روز پنجشنبه کافی است که ناخن بسیار دراز نباشد چه اگر دراز
تقلیم مستحب است هر روز که بوده باشد چنانکه در فقیه روایت کرده که قال
موسی بن بکر للصادق علیه السلم ان اصحابنا یقولون انما اخذ الشارب
والاظفار یوم الجمعه فقال سبحان الله خذها ان شئت یوم الجمعه
وان شئت فی سائر الایام و قال علیه السلم قصها اذا طالت و از این
کلام معلوم شد که اگر از صادق علیه السلم در فقیه مروی است قلموا
اظفارکم یوم الثلثاء واستحموا یوم الاربعاء واصیبوا من الحجامة حاجتکم
یوم الخمیس و تطیبوا باطیب طیبکم یوم الجمعه بتقدیری محمول است که ناخن
بسیار دراز شده باشد که بر آن تقدیر تقلیم سنت است اگر چه در روز پنجشنبه
باشد مسئله موی سر و شارب و لحیه و قلامه ناخن و خون
فصد و حجامت و امثال آن را دفن کردن سنت است و در فقیه
مرسلا مروی است قال الصادق علیه السلم یدفن الرجل اظفاره و
شعره اذا اخذ منها وهی سنة و روی ان من السنة دفن الشعر
والظفر والدم و از طریق رئیس المحدثین در کافی عن ابی کهمش
عن ابی عبد الله علیه السلم فی قول الله عزوجل الم نجعل الارض کفاتاً
احیاءً و امواتاً قال دفن الشعر والظفر مسئله بدان که قلم ظفر
مکروه است و مستحب است که اظفار بکارد یا سوهان بعد از
قص و تحسین قص یعنی از هیچ زایده و مستدیر ساختن و اطراف را
از تقرب باشد بیرون آوردن و هموار و مستوی کردن سنت است

در بیان استحباب دفن موی سر و ریش
و شارب و لحیه و قلامه ناخن
و خون فصد و حجامت و امثال
آنها

وابن سنن موآداب در اخبار اهل البیت علیهم السلم وارد شده است
صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه میگوید قال رسول الله
صلی الله علیه وآله للرجال قصوا اظافیرکم وللنساء اترکن من اظافیرکن
فانه ازین لکن و مراد آنست که انفدار مبالغه که مردان را در قص
اظافیر از بیخ و در هر پنجشنبه و جمعه مستحب است زنان را مستحب است و اگر
ادخال العظم من تبعیض کرده فرموده است اترکن من اظافیرکن دلالت
بر بعض دارد مجلس تسریح راس و لحیه بسین مهمله یعنی شانه
زدن و تخلیل موی کردن است و بعضی را از بعضی جدا کردن سنت
است خصوصا از برای هر نماز در فقیه و غیر آن از اصول حدیث روایت
کرده ابو الحسن الرضا صلوات الله علیه در تفسیر خذوا زینتکم عند کل مسجد فرموده
من ذلک التمشط عند کل صلوة و ابو عبد الله الصادق علیه السلم فرموده است
مشط الراس یذهب بالوباء ومشط اللحیة یشد الاضراس که مشط بالوباء
بفتح میم معروف است یعنی تمشط و امتشاط و استعمال مشط و مشط بضم
میم آلت امتشاط است یعنی شانه و بعضی کسر میم نیز نقل کرده اند
و در قاموس تثلیث حرکت میم مذکور است و با بنون و الف مقصوره
صفت است و فریقی از جمه خوانده بالوباء بباء موحده و مد و همزه بعد از
الف ممدوده ضبط کرده اند و ابو الحسن الکاظم علیه السلم فرموده
است حیث لحیتک فاقرا المشط علی صدرک فانه یذهب بالوباء
والهم یعنی هرگاه لحیه خود را تسریح کنی مشط را فرود آورده

بر سینه



بر سینه خود بکش که همّ و بار با او بار انی اردو زائل میگردد
هر وقت که تسریح کنند هفتاد بار امتشاط و هر بار شمردن
و ذکر مرتبه عدد کردن مستحب است در فقیه و کافی و غیرهما
مرویست قال الصادق علیه السلم من سرح لحیته سبعین مرة
وعدها مرة مرة لم یقربه الشیطان اربعین یوما و بعضی
چهل مرتبه از جمله آن هفتاد در جهت تحت و سی مرتبه
در جهت فوق روایت کرده اند مسئله امتشاط و تسریح
لحیه بشانه که از استخوان فیل بوده باشد جایز است وجواز
اتخاذ مشط از استخوان فیل از ابی عبد الله الصادق و ابی
الحسن الکاظم علیهما السلم مرویست و در صحاح احادیث عامه
و خاصه ثابت است که رسول الله صلی الله علیه وآله را مشطی از
عاج بوده است و بجرین شمردن و ظروف غالیه و امثال
آنها از استخوان فیل جایز است و طهارت آن منصوص
علیها و معتمد مذهب امامیه است رضوان الله تعالی علیهم و شافعی
از آن نجس میگوید صدوق رضی الله تعالی عنه در فقیه گفته است
لا باس بامشاط العاج والمکاحل والمداهن وقال موسی بن
جعفر علیه السلم تمشطوا بالعاج فانه یذهب بالوباء وقال
الصادق علیه السلم المشط یذهب بالوباء وهو الحمی وفی روایة

[illegible]

احمد بن ابی عبد الله البرقی یذهب بالوباء وهو یضعف قال الله تعالی ولا
تنیان فی ذکری ای لا تضعفا مکاحل جمع مکحل است بضم میم وحاء مهمله
وان سرمه دان است ومداهن جمع مدهن بضم میم وهاء مضموم است
یعنی ظرف دهن ومراد روغن است خوش بوی که بآن ادهان
میکنند وعاج اسم جنس استخوان فیل است وواحد آن عاجه است
وبیاع آن عواج میگویند چنانچه در مجمل اللغه ابن فارس وصحاح
واساس زمخشری جوهری وغیرهما مذکور است واز سیبویه
نقل کرده اند که عواج صاحب عاج است وانچه بعضی گمان کرده
اند که عاج جمع است ومفرد آن عاجه است وهمی است غلط هم بحسب
قیاس وهم بحسب سماع مسئله اگر زنان بجهت تزیین موی دیگر را
با موی وصل می کنند حرام است وتحریم آن نسبت بفاعله وقابله
در سنت نبویه واحادیث اوصیا معصومین وارد وثابت است
ومنشا تحریم نجاست موی نیست بلکه از باب تغییر خلقت
الهی ودخول در تحت عموم والمغیرات خلق الله است چنانچه شهید
در ذکری آورده است که بعضی چنین گفته اند که حکم بتحریم از این
جهت نیست که اگر موی اجنبیه نظر کردن بآن مرد را
حرام خواهد بود بلکه از جهت آنست که اگر زنی که موی غیر را
با موی خود وصل کرده است مزوجه نباشد محل تهمت حمل آید

شد



شد واگر مزوجه بوده باشد در مقام تدلیس خواهد بود وایراد آن کلفته است که
با این توهم که بسبب حسن مزوجه را تدلیس است بر زوج خود لازم
می آید که هرگاه از جانب زوج اذن حاصل شود این عمل حرام نباشد
پس حق آنست که گوییم مستند حکم تحریم این عمل ورود نص وسر عدم
جواز آن تغییر خلق الله وتدلیس در صبغة الله است مسئله در حدیث
شریف نبوی وارد شده لعن الله الواصلة والمستوصلة و
الواشمة والمستوشمة والواشرة والمستوشرة والنامصة
والمتنمصة ودر بعضی از روایات الواشرة والموتشرة
آمده است ودر ذکری میگوید وفی روایة بدل الواشمة النامصة
والمتنمصة ای للشعر وغرز البدن بابرة واتباعه بخضاب
وترقیق الاسنان وتمنیص الشعر فی الفاعلة والقابلة لا لنجاسة
الشعر واحتراز است که فاعل وصل موی زنان با موی دیگری
شود ومستوصله زنیکه قابل این فعل وطالب ومحل آن باشد ومجیز
وواشمه فاعله فعل وشم ومستوشمه قابله آنست ووشم
بفتح واو واعجام شین ساکنه عبارت است از فرو بردن سوزن
در موضعی از بدن پس آن محل را سرمه یا وسمه یا نیل
پر کردن است وبر همین قیاس واشره ومستوشره
فاعله وقابله وشر است بسکون شین معجمه بعد از واو مفتوحه

وقبل از رای یعنی باریک کردن و تیز کردن دندان زنان جوان
یا با آلتی دیگر و معنی موتشره از باب افتعال و مستوشره از باب
استفعال یکی است علمای لغت گفته اند اصل وشر اشر است
بهمزهٔ مفتوحه و شین معجمه ساکنه و بعضی گویند اشر و وشر دو لغت است
بیک معنی و همچنین معا ولعن نامصه و متنمصه از باب تفعل و مستنمصه از
باب استفعال تاکید نهی است از فاعلیت و قابلیت فعل
نمص با سکان میم متوسط میان نون مفتوحه و صاد مهمله یعنی
نتف و کندن موی از ناصیه و جبین و صدغ و خد و غیر آن با آلت
منماص و منقاش یا ریسمان یا آلتی دیگر از آلات نتف مسئله
نتف موی داخل انف بمنقاش سنت است و از ابی عبد الله الصادق
علیه السلم در کافی و فقیه و غیرهما مروی شده که سبب حسن و نضارت
وجه است و استحباب آن عام است مردان و زنان را و اختصاص
ببعضی خاص یعنی ندارد مسائل ختان از [illegible] اصول
سنن حنیفیه دین اسلام است در حق ذکر واجب و در حق
اناث از مکارم و آداب است در اصول معتبره حدیث ثابت
و در مکاتبهٔ صحیحه عبد الله بن جعفر حمیری وارد است ان الارض
تضج الی الله تعالی من بول الاغلف تضج بضاد معجمه و جیم مشدده
از ضجیج است یعنی جزع و فریاد کردن و ناگریدن و استغاثه نمودن

وبروایتی



وبروایتی دیگر ان الارض تنجس من بول الاغلف اربعین صباحا بصیغهٔ مضارع
معلوم باب انفعال است بسکون نون و تشدید سین از خاس بضم حای مهمله
بمعنی شوم و شآمت و سوء حال و انقلاع و انهدام یا از خنین بفتح
بمعنی صوت خفی و نالش پنهانی یا تشدید نون مفتوحه و کسر
حا که مضارع باب انفعال باشد از نحوست بصیغه مضارع مجهول
از نجس بفتح باء موحده و اسکان خاء معجمه یعنی نقص حظ و حط
درجه و در طایفهٔ از نسخ کافی کلینی تنجس بضم تا مضارعه
و فتح نون و جیم مشدده مضبوط است بر صیغه مجهول از
باب تفعیل از نجاست و پس من اصح آنست که ختان صبی
را ولی قبل از بلوغ واجب است و تاخیر تا وقت بلوغ جایز
نیست و ما قاله العلامة فی التحریر و اگر ولی تا حین بلوغ
تاخیر ختان کرده باشد بر صبی بعد از بلوغ واجب است علی الفور
که خود را المختون سازد و بلا فصل مسئله رسول الله صلی الله
علیه و آله و سلم مختون و مقطوع متولد شده است اجماعا و همچنین
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین علی الاصح و در باب نوادر
که آخر ابواب کتاب من لا یحضره الفقیه است مؤلفش علی بن
الحسن بن فضال عن ابیه عن مولانا ابی الحسن علی بن موسی الرضا
صلوات الله علیه در علامات مفترض الطاعة مروی است

و از جملهٔ آن علامات معدوده ائمه است که فرموده‌اند که یلد محدثا و مکنی
مطهرا ابدا این کلمه یا لولست از باب مجاز لغوی یا در اسناد
تجوز شده از باب مجاز عقلی مثل یمطر المطر و یجری النهر چه
معلوم است که در حقیقت ماطر سحابست نه مطر و جاری الماء است
نه نهر و مجاز عقلی در کلام ارباب بلاغت متواتر الشیوع و این تجوز
عقلی بالخصوص در احادیث بسیار الورود است و نیز فرموده است
و یکون محدثا و یستوی علیه فی ذرع رسول الله صلی الله علیه و آله و لا یری
له اول و لا غایة لان الله عز و جل قد وکل الارض باتباع ما یخرج
منه محدث بفتح دال مشدده بر صیغهٔ مفعول آنست که او از
حدیث ملائکه بشنود بدون آنکه در نظر او شبحی مرئی و متمثل شود
و آنکه امام یا نبی علیه السلام یک پیکر شود در بنا جهت که زمین گواه او را
ابلاغ نماید چنانکه درین حدیث فرموده است مطابق است
با مناطیق بسیاری از احادیث و در اصول اخبار اهل البیت علیهم السلام
وارد است که در زمان حرب معاویه زمین گواه امیر المؤمنین را
علیه السلام ابلاغ نموده است و در تفسیر مشهور عسکری که بمولای ما صاحب
العسکر علیه السلام منسوبست حدیثی مطول مشتمل بر حکایت آن
حال علی التفصیل مذکور شده و من میگویم صاحب التفسیر چنانچه
محمد بن علی بن شهر آشوب رحمه الله تعالی در معالم العلماء آورده





و من در حواشی کتاب نجاشی و کتاب رجال شیخ تحقیق کرده‌ام
حسن بن خالد برقی است برادر ابی عبد الله محمد بن خالد برقی و عم
احمد بن ابی عبد الله برقی و باتفاق علما ثقه و مصنف کتب
معتبره بوده است و در معالم العلماء گفته و هو اخو محمد بن خالد من کتبه
تفسیر العسکری من املاء الامام علیه السلام و اما تفسیر محمد بن القاسم المفسر
الاسترآبادی که از مشیخهٔ روایت ابی جعفر بن بابویه است و علمای رجال
او را ضعیف الحدیث شمرده‌اند تفسیریست که آن را از دو مرد مجهول
الحال روایت کرده است و ایشان به ابی الحسن الثالث الهادی العسکری
علیه السلام اسناد کرده‌اند و ظاهران نامتمهران اسناد را متعری
پندارند و حقیقت حال آنکه آن تفسیر موضوع و به ابی محمد سهل بن
احمد الدیباجی مستند و بر مناکیر احادیث و اکاذیب اخبار
محتوی و منطوی و اسناد آن با امام معصوم علیه السلام مختلق و مفتری
است و آنچه متوهم این عصر توهم کرده بوده که این یکی تفسیر عسکری
علیه السلام تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم القمی بوده باشد نیز وهمیست
کاذب و خیالیست باطل منبعث از قلت بضاعت و نقصان
مهارت و ضعف اطلاع بر کتب علم رجال و باید دانستن که
علمای عامه نیز تفسیری دارند که آن را تفسیر عسکری می‌گویند و در
تصانیف خود از آن نقل میکنند و بر آن اعتماد میدارند

بیان حال التفسیر

در بیان آنکه تمامه مخالفین
[illegible] تفسیر
تعبیرات
عسکری

مصنف آن ابو هلال عسکری است صاحب التفسیر و دیگر مصنفات چنانچه
در معرب و معرب و غیرهما مبین است و عسکر محله و قریه است در مصر و
محله در بصره و محله در نیشابور و موضعی در خوزستان و موضعی
در نابلس و اسم سر من رای است **مسئله** سنت است که ختان
مولود در روز هفتم واقع شود و همچنین تسمیه و حلق راس و عقیقه و سید
مرتضی رضی الله تعالی عنه عقیقه را واجب دانسته است بر ولی و استحباب
اصح است چنانچه قول مشهور است و حدیث ابی عبد الله الصادق علیه السلم
العقیقة واجبة و کل مولود مرتهن بعقیقته محمول است بر تاکید استحباب
و اگر مولود بالغ شود و از برای او عقیقه نشده باشد مستحب است
او را که خود از برای خود عقیقه کند و همچنین اگر در وقوع عقیقه
شک داشته باشد چنانچه روایت عبد الله بن سنان از عمر بن یزید
از ابی عبد الله الصادق علیه السلم با آن ناطق است و ظاهر آن است که اقرب
آنست که ترتیب میان حلق راس و ختان و عقیقه اصلا معتبر نیست
و آنچه معتبر است علی الاولویه تقدیم تسمیه است بر عقیقه چنانچه از
اخبار مستفاد میشود و صحیحه ابی عمیر از طریق رئیس المحدثین در
کافی عن جمیل بن دراج قال سالت ابا عبد الله علیه السلم عن العقیقة و
الحلق و التسمیة بایها یبدا قال یصنع ذلک کله فی ساعة واحدة
الحدیث در عدم اعتبار ترتیب صریح است و ابو جعفر بن بابویه رضوان الله

[illegible]





تعالی علیه در فقیه گفته و فی روایة محمد بن مارد عن ابی عبد الله علیه السلم
قال سالته عن العقیقة فقال شاة او بقرة او بدنة ثم یسمی و یحلق راس المولود
یوم السابع و یتصدق بوزن شعره ذهبا او فضة محمد بن مارد ثقه و صحیح حدیث
است و بعضی گفته اند که تقدیم حلق راس بر عقیقه مستحب است و شارح لمعه
رحمه الله تعالی حدیث اسحق بن عمار را از ابی عبد الله الصادق علیه السلم
مدرک این حکم ساخته است قال قلت له بای ذلک نبدا فقال تحلق
راسه و تعق عنه و تتصدق بوزن شعره فضة یکون ذلک فی مکان واحد
و من میگویم این حدیث دلالت بر ترتیب ندارد و ملکه معاد و منطوق نص
نفی ترتیب است و اتیان بحلق راس و عقیقه معا فی وقت واحد با اگر
این خبر موثق است ظاهر صحیحه عبد الله بن سنان از طریق کافی عن ابی
عبد الله علیه السلم قال عق عنه و احلق راسه و صحیحه ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم
تعق عنه و تحلق راسه و حدیث حفص الکناسی عن ابی عبد الله علیه السلم
قال قال النبی اذا ولد عق عنه و حلق راسه الحدیث و موثقه سماعه قال
قال ابو عبد الله علیه السلم الصبی یعق عنه و یحلق راسه الحدیث و صحیحه صفوان
عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم فی المولود قال یسمی فی الیوم السابع و یعق
عنه و یحلق راسه و حدیث علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم
قال اذا ولد لک غلام او جاریة فعق عنه یوم السابع شاة او جزورا
و کل منها و اطعم و سم و احلق راسه و صریح صحیحه محمد بن مارد و غیر ذلک

[illegible]

مع الاحجار مدلول بعضی اعاده بتقدیم عقیقه بر حلق میکنند و لهذا ابو جعفر کلینی رضوان الله علیه عقیقه را مقدم داشته که عبارت باب از تیق عن المولود یوم السابع
و حلق راسه و بالجمله حمل روایات بر تخییر در تقدیم و تاخیر اولی
و اَولیست **مسئله** اگر مرد کافر بشرف اسلام مشرف شود و مختتن نبوده
باشد ختنه کردن او واجبست اگر چه کبیر السن بوده باشد و اگر زن اسلام
بیاورد خفض او مستحبست و اگر مسلم بالغ بوده باشد و غیر مختتن فوت
شود ختنه او واجب نیست اما در تغسیلات ثلثه ایصال آب بباطن
غلاف و ظاهر بشره واجبست علی الاصح **مسئله** قزع بفتح قاف و سکون زا و
میانه قاف و زا مفتوحتین قبل از عین مهمله یعنی کاکل گذاشتن در حلق
راس مکروهست مطلقا صبیان او مرد و از اجابته از امیر المومنین صلوات الله
علیه مرویست و از ابی عبد الله الصادق علیه السلم نیز روایت شده که نمود
صبی از صبیان که قنازع داشت بپیش رسول الله صلی الله علیه و آله آوردند که از
برای او دعا کند پس نبی علیه السلم از دعا در حق او ابا کرد و امر فرمود
بتراشیدن قنازع او **مسئله** اگر موی سر را نتراشند و بگذارند که دراز
شود المقدار که از شحمه گوش بگذرد فرق او مستحبست و فرق شعر
بفتح فا و اسکان را عبارتست از موی سر را دو شعبه کردن و هر شعبه
را از دیگری جدا ساختن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده من اتخذ
شعرا فلیحسن ولایته او لیجزه و از ابی عبد الله الصادق علیه السلم مرویست

من



من اتخذ شعرا فلم یفرقه فرقه الله بمنشار من نار و شعر سید المرسلین علیه و آله الصلوة والسلام والتسلیم
بجای نمیرسد که فرق باید کرد و جهش آنکه اگر المقدار الشعر شود که از شحمه اذن مبارکش
بگذرد و صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه گفته است و کان شعر رسول
الله صلی الله علیه و آله وفره لم یبلغ الفرق و وفره بفتح واو و سکون فا عبارتست
از موی سر که مجتمع بوده باشد تا اذنین و از شحمه اذن نگذشته باشد و از جمه نیز گویند
بجیم مضمومه و میم مشدده **مسئله** مشهور و مرویست که امهات حنیفیه
که کلمات را در آیه کریمه و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات بآن تفسیر کرده اند
ده امر است پنج در سر مضمضه و استنشاق و سواک و فرق شعر و قص شارب
و پنج در بدن قص اظافر و حلق موی عانه و ازاله شعر الابطین و ختان
و استنجا مضمضه و استنشاق و سواک در ابواب وضو و ازاله شعر عانه
و الابطین در آداب استحمام مشروح خواهد شد ان شاء الله العزیز و خضاب نیز
از سنتهاست و در باب استحمام می آید و اکتحال در وقت خوابیدن
بسرمه که از سنگ اثمد بوده باشد سنتست و تر او تر را سیما النبی صلی الله
علیه و آله و سلم اثمد بکسر همزه و بر وزن احمد و بضم میم لغات مختلفه صحیحه است
و از ابی عبد الله الصادق علیه السلم در چشم راست چهار مرتبه و در چشم چپ
سه مرتبه که مجموع هفت باشد نیز روایت وارد شده است و قرائت
وجود و کوب از مستحبات است و نیز حسن صباحت و نظافت و جمع
مملوک مستحب و استحباب آنها در روایات ثابت است و اظهار نعم الهی

دو اهت ظ

و تزیین بزینت مباح که الله تعالی بانعام او نقل کرده اظهار النعمة لله تعالی سنت است
و علما را تجمل کردن بجهت تعظیم علم و وقع دین در خواطر عوام مستحب است و استعمال
طیب و تطیب بعطریات در اوقات نماز و دعا خصوصا در روز جمعه
و در وقت دخول مسجد عملا بسنة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مستحب است
و منشأ استعمال زینت عبادت و استجلاب استجابت دعا است

**باب** وظایف دخول الحمام و آداب الاستحمام و ما یرتبط
بذلک **ششم** بنا و اتخاذ و بیع و ابتیاع و اجاره و استیجار حمام
مکروه نیست و هیچ کس از فقهای خاصه و عامه غیر از احمد حنبل بنا و ابتیاع و
اجاره آن را مکروه نگفته است مگر آنکه ابو جعفر الباقر علیه السلام حمام ملک خود داشته
است و استحمام سنت است چه ثابت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله استحمام
کرده و داخل حمام مجهز شده است همچنین امیر المؤمنین صلوات الله علیه مواظبت
بر دخول حمام داشته و در ترغیب و تحریص بران فرموده نعم البیت الحمام
تذکر فیه النار و یذهب بالدرن و تذکر بصیغه مونث مجهول نار و آتش
دوزخ و یذهب بصیغه مذکر مجهول و درن چرک و وسخ و چرک بدن و
و نجاست و هی حدث است غیر از غسل جنابت و غیر شامل است و همچنین
سید الساجدین علیه السلام مواظب استحمام بوده و ابو جعفر الباقر علیه السلام
داخل حمام ملک خود میشده و استحمام با آن حمام میکرده و در کافی
صحیحه ابن ابی عمیر عن رفاعة بن موسی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال

رسول



رسول الله صلی الله علیه و آله من کان یؤمن بالله و الیوم الآخر فلا یدخل الحمام الا بمئزر
مرویست و نحو آن از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و از ابی عبد الله الصادق علیه السلام
روایت شده بئس البیت الحمام یهتک الستر و یذهب بالحیاء و یبدی
العورة مراد از آن منع است از دخول حمام بی مئزر چنانکه تتمه حدیث
صادق علیه السلام از طریق عفته که فرموده است و نعم البیت الحمام یذکر حر
النار بران دلالت میکند و ابو جعفر کلینی رضوان الله تعالی علیه در کافی
از صادق علیه السلام روایت کرده که بئس البیت الحمام یبدی العورة و
یهتک الستر کلام امیر المؤمنین علیه السلام نیست بلکه قول عمر است و مردم
از او بامیر المؤمنین نسبت کرده اند **مسئله** زنان از دخول حمام با ازار
ساتر عورت بدن در وقت عذری مثل جنابت و حیض و نفاس جایز است
و مکروه نیست باجماع و همچنین بی عذر نیز جایز است از برای تنظیف و
تحسین و احمد حنبل از فقهای عامه میگوید بی عذر جایز نیست بنا بر ظاهر
نهی که در روایت حدیث شریف نبوی اران وارد است و شیخنا الشهید
قدس الله لطفه در ذکری گفته و لتمنع منه النساء الا من عذر لاحادیث و
علیه و حمل نهی النبی صلی الله علیه و آله **مسئله** قول شیخ طوسی رحمه الله
در موضعی از مبسوط آنست که زنان ذمیه از یهودیات و نصرانیات
و مجوسیات جایز نیست که بدن زن مسلمه را ببیند و واجب
است که وجه و کفین مع جمیع بدن خود را از نظر زن ذمیه بپوشانند بجهت آنکه

منه بقلمه
کلام عمر است که در حدیث ... علیه
امیر المؤمنین صلوات الله
منسوب داشته اند
نزد خط

از مرد اجنبی پوشانیدن واجبست چه در تنزیل کریم در مقام امتنان ذکر
فرموده است او نسائهن و این اضافه زن ذمیه را شامل نیست چنانچه از ابن عباس مرویست
و مشهور میان اصحاب رضی الله عنهم اسرارهم آنست که حرام نیست بلکه جایز است
اگرچه مکروه است بجهت آنکه نسائهن عبارتست از زنانیکه از اهل خدمت باشند از
حرایر و اما چنانکه در کشف مذکور شده علامه محقق ابن اعلی الله درجته در شرح
قواعد گفته اصح قول مشهورست و پیش من قول مشهور اقوی و قول شیخ طوسی
احوطست پس زنان مسلمات را در حمام با زن یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه
داخل شدن و با ایشان مجتمع بودن بر قول شیخ حرامست و بر قول مشهور
مکروه هر چند با ازار بوده باشند و میزر بسته باشند مسئله خنثی مشکل بوده بخنثی
دیدن او مرد اجنبی و زن اجنبیه دیدن او حرامست اجماعا پس او را نه با مردان
اجانب در حمام مجتمع بودن جایز است و نه با زنان اجنبیات مسئله بر ولی
صبی ممیز غیر بالغ واجبست که در حمام میزر بر او بندد و نگذارد که مکشوف العورة
بر وجه عورت او بنگرد عورة حیوانات نیست مسئله اصح آنست که خصی
مطلقا خواه مجبوب باشد خواه ممسوح بر او دیدن مالکه خود و بر مالکه او دیدن
او حرامست پس جایز نیست که با مالکه خود داخل حمام شود هرچند هر دو با
میزر و مستور العوره بوده باشند مسئله اشهر و اصح آنست که بر مسلم دیدن عورة
مسلم و کافر مطلقا حرامست و غض بصر از عورت خود از نظر مسلم و کافر
واجبست پس با کافر که با میزر بوده باشد داخل حمام بودن حرامست و روایتی

از



از ابی عبد الله الصادق علیه السلام وارد شده که کافر در مثل بهایم و نظر کردن
بعورت او جایزست قال فی الفقیه و روی عن الصادق علیه السلام انما اکره النظر
الی عورة المسلم فاما النظر الی عورة من لیس بمسلم مثل النظر الی عورة الحمار و در کافی
نیز باسناد صحیح عن ابن ابی عمیر عن غیر واحد عن ابی عبد الله علیه السلام قال النظر الی عورة
من لیس بمسلم مثل نظرک الی عورة الحمار مسئله مکروهست که پدر و پسر خواه کبیر خواه
صغیر ممیز با هم داخل حمام شوند اگرچه میزر بسته باشند و این کراهت در باره غیر
معصوم میباشد چه ابو جعفر الباقر با پدر بزرگوار خویش سید الساجدین علیهما السلام در حمام بوده
اند و حدیث مسند در صحیفه ازو که آن مشتمل است مسئله اگر جا در آب ایستاده متعمدا
مکشوف العورة غسل کند در ذکری گفته است که اشبه صحت غسل است از جهت
حصول امتثال و خروج منهی عنه از حقیقت غسل و بعضی حکم ببطلان غسل کرده اند
و شیخ ابن فتحی بر قول اکثر است مسئله در قلتین آب بی میزر بودن
مکروهست و در میان آب بی ازار غسل کردن مکروهی دیگر و این
کراهیت بحمام و غیر حمام اختصاص ندارد بلکه در جمیع حیاض و انهار
ثابت است بمقتضای حدیث ان للماء اهلا و سکانا که در فقیه و غیر آن از
رسول الله صلی الله علیه و آله مرویست و نیز خارج حمام در خلوتیکه هیچکس
نبوده باشد بی ازار غسل کردن مکروه و استتار بمیزر سنت است چه
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بی ازار غسل نکرده است و فرموده فالله
احق ان یستحیی من الناس و در فقیه گفته و نهی علیه السلام عن الغسل تحت السماء
الا بمئزر و نهی عن دخول الانهار الا بمئزر مسئله در ستر پوشانیدن فخذین

لازم است بدلیل قول ابی عبدالله الصادق علیه السلم هما من العورة و اصح آنست که از سره
تا رکبه عورت نیست که ستر آن و غض بصر از آن مأمور به است و در حدیث وارد شده
که هر عضوی را زنایی هست نگاه کردن زنای چشم است و بی ساتر بودن زنای
عورت است در فقیه گفته و سئل الصادق علیه السلم عن قول الله عز و جل
قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم فقال کل ما کان فی کتاب الله
تعالی من ذکر حفظ الفروج فهو من الزنا الا فی هذا الموضع فانه للحفظ من ان ینظر
الیه مسئله در ستر عورت معتبر است که لون و حجم مستور شود و پس ثوب
رقیق که حاکی حجم و شکل عورت باشد کافی نیست و ساتر غیر از ... صادق
نمی آید علی الاشبه مسئله در حدیث نهی وارد است از آنکه مستحم در حمام
بر کسی سلام کند و حمل نهی بر تخصیص بکسی که عریان و عدیم الازار بوده باشد
متعین است بدلیل آنکه کاظم علیه السلم در حمام سلام کرده در حالتیکه متوزر
بوده است در فقیه گفته و قال عبدالرحمن بن مسلم المعروف بسعدان کنت
فی الحمام فی البیت الاوسط فدخل ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلم
و علیه ازار فوق النورة فقال السلام علیکم فرددت علیه السلم و دخلت
البیت الذی فیه الحوض فاغتسلت و خرجت و فی هذا اطلاق فی التسلیم
فی الحمام لمن علیه مئزر و النهی الوارد عن التسلیم فیه لمن لا مئزر علیه مسئله
ذات آن بقصد قربت و خلوص نیت در حمام کسی را اگر با فیر بی
و تردید و ترجیع صوت کند نیکو است و نهی امیر المؤمنین صلوات الله علیه
از آن مخصوص است بکسیکه عریان بوده باشد ترجیع صوت کند ابو جعفر

السلم

کلینی



کلینی رضوان الله تعالی علیه بسندی صحیح روایت کرده عن ربعی بن عبدالله
عن محمد بن مسلم قال سألت اباعبدالله جعفر علیه السلم اکان امیر المؤمنین
صلوات الله علیه ینهی عن قراءة القرآن فی الحمام فقال لا انما نهی ان
یقرأ الرجل و هو عریان فاما اذا کان علیه ازار فلا بأس و بسندی
صحیح روایت کرده عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلم قال لا بأس للرجل ان
یقرأ القرآن فی الحمام اذا کان یرید به وجه الله و لا یرید ینظر کیف
صوته مسئله از مباشرت کردن در حمام منع نیست بدلیل صحیحه علی
بن یقطین قال قلت لابی الحسن علیه السلم اقرأ القرآن فی الحمام و انکح
قال لا بأس مسئله استحمام غبا مستحب است و ادمان آن هر روز
مکروه است رئیس المحدثین در جامع کافی روایت کرده باسناد صحیح
عن ابی عبدالله بن محمد الحجال عن سلیمان الجعفری قال مرضت حتی ذهب
لحمی فدخلت علی الرضا علیه السلم فقال ایسرک ان یعود الیک
لحمک و ایاک ان تدمنه فان ادمانه یورث السل و نیز روایت
کرده فی الصحیح عن سلیمان الجعفری عن ابی الحسن علیه السلم قال الحمام یوم و یوم
لا یکثر اللحم و ادمانه یذیب شحم الکلیتین مسئله دخول حمام بریق
یعنی ناهار مکروه است مستند معلوم رئیس المحدثین است در کافی
از علی بن الحکم عن رفاعة بن موسی عمن اخبره عن ابی عبدالله علیه السلم تناول
شیئا فاکل قال قلت ان الناس عندنا یقولون انه علی الریق

در فقیه است
نیز عن محمد بن
مسلم قال سألت
ابا جعفر علیه السلم الحدیث
و طریق فقیه الی محمد بن
مسلم صحیح است
منه قدس سره

استحباب استحمام غبا و کراهة
ادمان یعنی اقدام باو هر روز

اجود ما یکون قال الابل یوکل شی قبله یطفی المرار و یسکن حرارة الجوف
و از مراسیل فقیه است و قال ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلم لا تدخلوا الحمام
علی الریق و لا تدخلوه حتی تطعموا شیئا مسئله
و همچنین با امتلاء از طعام دخول حمام مکروه است
بدلیل حسنه مثنی بن الولید الحناط از طریق جامع
کافی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا
تدخل الحمام الا و فی جوفک شی یطفی عنک
وهج المعدة و هو اقوی للبدن و لا تدخلوه و انت
ملی من الطعام و در حدیث دیگر از صادق علیه السلم
و هو لعلی البطنة یهدم البدن مسئله در حمام
بر پشت خوابیدن و تکیه کردن مطلقا مکروه است
و بسبب گزده را میگدازاند و پا و دست بخزف
مالیدن علی الاطلاق مکروه است و سبب
جذام و برص است در کافی از طریق صحیح عن
عمر بن یزید عن ابی عبد الله علیه السلم قال امیر المؤمنین
صلوات الله علیه الا لا یستلقین احدکم فی
الحمام فانه یذهب شحم الکلیتین و لا یدلکن رجلیه
بالخزف فانه یورث الجذام و نیز از طریق کافی







ابن ابی یعفور عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا
تضطجع فی الحمام فانه یذهب شحم الکلیتین و در من لا
یحضره الفقیه از صادق علیه السلم لا تتکی فی الحمام فانه
یذهب شحم الکلیتین و لا تدلک بالخزف فانه یورث الجذام

از عشق تو چوگان عبادت
زنید ای دریا گوی سعادت

ز راز بهر آن کار آویزند
اگرچه خلق بسیار آویزند



